

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال هشتم
شماره ۸۹ - مرداد ۱۳۸۶ - اوت ۲۰۰۷

چهل سالگی جنبش مارکسیستی - لنینیستی ایران

“به گلگشت جوانان،
یاد ما را زنده دارید، ای رفیقان!
که ما در ظلمت شب،
زیر بال وحشی خفاش خون آشام،
نشاندم این نگین صبح روشن را،
به روی پایه انگشتر فردا.
و خون ما،

به سرخی گل لاله،
به گرمی لب تیدار عاشق،
به پایکی تن بیرنگ ژاله،
ریخت بر دیوار هر کوچه.
و رنگی زد به خاک تشنه هر کوه.
و نقشی شد به فرش سنگی میدان هر شهری.
و این است آن پرند نرم شنگرفی،
که می بافید.
و این است آن گل آتش فروز شمعدانی،
که در باغ بزرگ شهر می خندد.
و این است آن لب لعل زلفی را،
که می خواهید.
و پرپر می زند ارواح ما،
اندر سرود عشرت جاویدتان.
و عشق ماست لای برگهای هر کتابی را،
که می خوانید.
“....

محمد زهری

در ۲۵ تیرماه ۱۳۸۶ چهل سال از پیدایش
نخستین سازمان مارکسیستی لنینیستی ایران
می گذرد. به جرات می توان گفت که
کمونیستهای ایران این دستاورد تاریخی را
مدیون رفیق احمد قاسمی و رفقا دکتر
غلامحسین فروتن و عباس سغانی هستند.
رفقای سه گانه نخستین... ادامه در صفحه ۲

حزب توده ایران چه بود و چه شد

سندی که در زیر از نظر شما می گذرد یک سند تاریخی است. سندی است که زنده یاد رفیق احمد قاسمی در کنار سایر اسنادی که در مورد خط مشی رویزیونیستی حزب توده ایران منتشر کرده است حاکی از نقض همه اصول سازمانی لنینی یک تشکیلات کمونیستی توسط رویزیونیستهای حزب توده ایران است که به جنبش کمونیستی ایران خیانت کردند. در این سند رفیق قاسمی تلاش می کند از حیثیت حزب توده ایران دفاع کند و بدرستی رویزیونیستها را عامل انشعاب در حزب توده ایران معرفی کند و در عین حال مانع شود که عوامل رویزیونیسم این حزب را به منجلاب رویزیونیسم بکشانند.

وی می نویسد: “اینهاست نمونه ای از تحریف ها، ناراستی ها و نادرستی های تصمیمات “بوروی کمیته مرکزی” که در تصمیم نامه ۷ دسامبر دیده میشود.

من تردید ندارم که مبارزه رفقای حزبی که هر روز آگاهانه تر و گسترده تر میشود بر این شیوه های نکوهیده پشت پا خواهد زد و این سکه های شه روا را از جریان خواهد انداخت و بالاخره راستی و درستی را برجایگاه خود خواهد نشانند.”

امسال در چهل سالگی سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان چهل دو سال از انتشار این سند می گذرد. سقوط امپراتوری سوسیال امپریالیسم لازم بود تا جنبش کمونیستی جهانی موفق شود خویشتن را از زیر سنگینی عفریت رویزیونیسم رها سازد و بخود تکانی دهد و چشمان خویش را بر واقعیات چهل و چند سال پیش بگشاید. راستی و درستی امروز بر جایگاه رفیع خود نشسته است و حزب توده ایران به رهبری رویزیونیستها به لاشه متعفن بدل شده که آرزوی شرایط عراق را برای ایران می کند. این حزب هرگز از زیر ضربه رویزیونیسم کمر راست نخواهد کرد. داروی درمان انحرافات درون جنبش کمونیستی تنها در پذیرش مارکسیسم لنینیسم و تائید انقلاب کبیر اکتبر و آموزش از تجارب ارزنده سی ساله دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی سوسیالیستی لنینی استالینی می باشد. رفیق احمد قاسمی و رفقا فروتن و سغانی در آن تیره تاری که هر کس از سایه خویش می ترسید در زیر ساطور رویزیونیستها پرچم بزرگ و راه گشای مارکسیسم لنینیسم را بر تارک شاهراه جنبش کمونیستی ایران برافراشتند تا پویندگان راه آزادی طبقه کارگر به چراغ راهنمای مبارزات خویش دست یابند.

گرچه تلاش جانفرسای رفیق قاسمی و سایر رفقا با فشار شوروی و دسیسه هائی که بر سر راه جنبش مارکسیستی لنینیستی ایران توسط رویزیونیستهای “چپ” و راست چیدند، نتوانست به فوریت جامه عمل بپوشد ولی امروز همه کسانی که به سنتهای انقلابی حزب کمونیست ایران و حزب توده ایران عشق می ورزند، در کادر حزب کار ایران(توفان) به این مهم تحقق بخشیدند و آن پرچم درخشان را تا پیروزی نهائی حمل خواهند کرد.

“حزب توده ایران ناخدای دریای آرام نیست توفان حوادث است که گواه ناخدائی حزب بیدار ماست”

احمد قاسمی

رفیق عزیز!
تصمیم نامه “بوروی کمیته مرکزی” در باره اخراج سه تن از رفقا سغانی، فروتن و قاسمی رسیده است و یا خواهد رسید برای اظهار نظر عمیق در باره تصمیم نامه مذکور باید بیک سلسله از مسایل عمده توجه کرد.

“بوروی کمیته مرکزی” از عنوان هائی مانند “وحدت”، “انشعاب”، “انضباط” و غیره در همه حال استفاده می کند ولی در هیچ حالی به موشکافی آنها نمی پردازد. توجه مبارزه ای که هم اکنون در درون حزب توده ایران جریان دارد مستلزم تجزیه و تحلیل مسائلی از قبیل مسائل زیرین است.

۱- در داخل حزب مارکسیستی تضاد و مبارزه وجود دارد یا نه؟ در حزب مارکسیستی در چه شرایطی تضاد غیر آنتاگونیستی به تضاد آنتاگونیستی مبدل می شود؟

۲- تعریف انشعاب در حزب مارکسیستی چیست؟ ریشه تئوریک انشعاب چیست؟ انشعابی که مارکسیسم آنرا محکوم می کند چه انشعابی است؟ آیا هر جدا شدنی از هر حزبی مورد نکوهش مارکسیستها است؟ انشعابگر کیست؟

۳- آیا کمونیستها خواه در درون حزب طبقه کارگر و خواه در درون جنبشهای دموکراتیک طرفدار هر نوع وحدتی هستند یا یک نوع معین از وحدت؟ آیا وحدت سازمانی با جدا کردن دقیق مرزهای ایدئولوژیک و تئوریک و سیاسی ملازمه ندارد؟ وحدت مقدس در نزد کمونیستها و در حزب کمونیست کدام وحدت است؟

۴- این حکم مارکسیستی را که رهبران مظهر توده ها هستند و بین آنها دوگانگی نیست بچه معنی باید فهمید؟ آیا در هر حزبی همینطور است یا در در احزاب معینی و در شرایط معینی؟ آیا ممکن است که در شرایط معینی میان رهبران یک حزب کمونیست و توده حزبی جدائی افتد؟ آیا ممکن است یک حزب مارکسیستی از راه دگرگونی رهبری خود دگرگونی یابد؟ آیا نمونه هائی در تاریخ وجود داشته و دارد؟ در چنین مواردی وظیفه مارکسیستها چیست؟

...ادامه در صفحه ۵

به حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

چهل سالگی جنبش...

کمونیستهای ایرانی بودند که بعد از درگذشت رفیق استالین و تغییر سیاست داخلی و خارجی شوروی با تردید به ماجراجوییها و خط مشی تسلیم طلبانه ای که خروشچف و همدستانش با تصفیه حزب پر افتخار کمونیست اتحاد جماهیر شوروی و برپایی ماشین دروغپراکنی و برقراری سانسور و سرکوب کمونیستهای صدیق و تبعید آنها به حزب کمونیست اتحاد شوروی تحمیل کردند با تردید و سوءظن نگاه کردند. رفقا قاسمی و فروتن هرگز زیر بار اتهامات خروشچف نسبت به استالین نرفتند و این اتهامات را که تا به امروز حتی از جانب نیروهائی شبه مـل تکرار می شود، نپذیرفته و نادرست و ضد علمی و خارج از زمان و مکان و ضد ماتریالیسم تاریخی ارزیابی کردند. صحت نظریات آنها امروز بر همه آشکار است. تروتسکیستهای وطنی بی جهت زور می زنند تا مانند خروشچف چهره درخشان جنبش کمونیستی و در راس آن رفیق استالین را ملوث کنند.

رفیق قاسمی نخستین رفیقی بود که پرچم مبارزه علیه رویزیونیسم را در حزب توده ایران برافراشت و نظریات خروشچف را انحراف از مارکسیسم لنینیسم و انحراف از نظریه مبارزه طبقاتی ارزیابی کرد و خط مشی تحمیلی رویزیونیستهای شوروی را به حزب توده ایران نپذیرفت. وی در این مبارزه تنها نماند رفقا فروتن و سعائی و سپس امیرخیزی به وی پیوستند و رفقائی در درون حزب بودند که به مبارزه آنها با دید رضایت می نگریستند. آنها حتی از فشارهای مستقیم عوامل شوروی در کمینگاهی که در کنار نشست پلنوم یازدهم حزب توده ایران مستقر ساخته بودند و به اعمال نفوذ هراسناکی متوسل شده می شدند تا اراده کمونیستهای ایران را درهم شکنند نهراسیدند. حزب توده ایران تنها با فشار عمال رویزیونیست شوروی و غلام یحیی و ارباب و تهدید آنها مبنی بر انتقال حزب به باکو و اعلام جداگانه تشکیل حزب توده ایران، به اخراج رفقای سه گانه رای داد. چهل سال پیش این رفقا روند تحولات شوروی را به عنوان یک مرکز ضد انقلابی که به مارکسیسم لنینیسم پشت کرده است پیشگویی و افشاء نمودند و این در حالی بود که کمونیستهای جهان، شوروی را به منزله مرکز انقلاب جهانی می پرستیدند. کمونیستهای باور نمی کردند که بازگشت سرمایه داری در کشوری که دیکتاتوری پرولتاریا بر آن حاکم بوده و ساختمان سوسیالیسم در آن بنا شده است اساسا مقدور باشد. آنها فکر می کردند یکبار **سوسیالیسم همیشه سوسیالیسم**. آنها فکر می کردند مراحل تکامل اجتماعی را نمی شود به عقب سوق داد و درکشان از تکامل تاریخ یک درک غیر دیالکتیکی، یک خطی، مکانیکی، یکطرفه و متافیزیکی بود. آنها تکامل تاریخی را ایستا و مجزا از مبارزه طبقاتی و نقش

عامل آگاه بررسی می کردند. در تحلیلهای آنها نقش مبارزه طبقاتی به صفر می رسید. مبارزه طبقاتی تا زمانی خوب و قابل استناد بود و قدرت عمل داشت که برای توضیح تحولات اجتماعی تا نیل به سوسیالیسم کاربرد داشته باشد و بعد از آن بیکباره عامل تحرک و تحول تاریخ به فراموشی سپرده می شد. رفقا قاسمی و فروتن اساس را بر مبارزه سیاسی که برجسته ترین شکل مبارزه طبقاتی است و عامل پویا در تحولات اجتماعی است می گذاشتند و می گفتند چنانچه حزب طبقه کارگر که رهبری جامعه را در دست دارد فاسد شود و از قله رفیع اختارات و احترام و اعتماد بی حد و مرزی که در طی سالها پیروزی کسب کرده زهر خویش را فرو پاشد و جنبش کمونیستی را مسموم نماید آنگاه جنبش کمونیستی به انحراف و ابتذال می رود. سوسیالیسم یعنی آگاهی. قوانین ماتریالیسم دیالکتیک در جامعه نیز عمل می کند و مبارزه طبقاتی عامل پیشبرد و تحول اجتماعی است. **پس ماهی فقط از سر بگردد.**

اگر حزب طبقه کارگر مورد احترام مردم و طبقه کارگر است و رهبری جامعه را در تمام عرصه های مبارزات سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و ایدئولوژیک در دست دارد، سقوط حزب سقوط جامعه را بدنبال دارد و بازگشت به منجلا ب گذشته است. این امر طبیعتا بیکباره و با شفافیت صورت نمی گیرد. نیت رویزیونیستها در زیر خرواری از پرده پوشیهای "کمونیستی" و سوء استفاده از "عبارات لنینیستی" پنهان می ماند. این حکم روشن مارکسیستی لنینیستی تا به امروز نیز حقیقت و صحت خویش را حفظ کرده است و کلید درک مسایل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و سایر ممالک سوسیالیستی می باشد. در اینجا سیاست است که بر اقتصاد فرمان می دهد. و بقول لنین سیاست بیان مترکم اقتصاد است. اگر طور دیگری عمل شود و نقش عامل آگاه سیاسی به صفر رسیده و دترمینیسم کور در تحولات جهان و اجتماع حاکم شود و جبریت جای مبارزه آگاهانه انسانها و تاثیرات متقابل آنها را بگیرد، سقوط به منجلا ب اکونومیسم در سیاست و ایدالیسم در فلسفه و سرمایه داری در اقتصاد اجتناب ناپذیر است. همین است که رویزیونیستها، اکونومیستها، تروتسکیستها، کائوتسکیستها و همه دشمنان کمونیسم تلاش می کنند نقش عامل آگاه و اصول ماتریالیسم دیالکتیک را در تحولات تاریخی به صفر رسانده و همه تحولات را خود بخودی و متکی بر قوانین کور اقتصادی توضیح دهند، به تئوری رشد نیروهای مولده تکیه کنند. حال آنکه مارکسیسم علیرغم توجه به قطعیت نقش اقتصاد همواره بر این اصل بطور جداگانه تکیه کرده است که اگر مبارزه طبقاتی قادر نشود به عمر سرمایه داری پایان دهد و جامعه را از این دورو تسلسل باطل بدر آورد همیشه بربریت حاکم

خواهد بود. یا بربریت و یا سوسیالیسم و پیروزی سوسیالیسم تنها به نقش عامل آگاه و حزب کمونیستی و طبقه کارگر که رهبری حزب را پذیرفته است بستگی دارد. پس این سیاست است که بر اقتصاد فرمان می دهد و از آن متأثر می شود.

رویزیونیستها چه آنها که از نظر معرفتی و چه آنها که از نظر طبقاتی به مارکسیست لنینیستها به منزله "دگماتیستها" یورش می آوردند و به آنها گوشزد می کردند که گویا آنها "تغییرات جهان" را نمی بینند در مجادله ایدئولوژیک مرتباً به اقتصاد دولتی در شوروی که گویا در مالکیت خصوصی افراد نیست اشاره کرده و از آن نتیجه می گرفتند که گویا اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ماهیتا سرشت خود را حفظ کرده است. نتیجه می گرفتند مبارزه مارکسیست لنینیستها مبارزه ای ضد شوروی و علیه سوسیالیسم است. برای آنها سیاست دیکتاتوری پرولتاریا و نقش حزب کمونیست بعنوان مغز هدایت کننده جامعه مطرح نبود، نفس ماهیت دولت مطرح نبود شکل دولتی بودن اقتصاد اهمیت داشت. آنها از محتوی بخاطر شکل چشم می پوشیدند. حال آنکه اقتصاد دولتی می توانست توسط فاشیستها و یا امروزه حتی می دانیم بنیادگرهای مذهبی اداره شود. سرمایه داری امپریالیستی حتی می تواند با استناد به قوانینی که حتی از امروز برای وضعیت فوق العاده تصویب کرده در شرایط اضطراری مالکیت خصوصی را ملغی کرده تا موفق شود کل سامان سرمایه داری را از مهلکه ای که وی را تهدید خواهد کرد، نجات دهد. همه ممالک امپریالیستی در قوانین خویش قوانین این شرایط اضطراری را قانوناً تصویب کرده اند و آنرا علیه اراده اکثریت جامعه بکار می گیرند. شکل مناسبات اقتصادی به تنهایی برای تعیین ماهیت کافی نیست. بویژه این امر در سوسیالیسم برائی و قطعیت خویش را بیشتر از دست می دهد زیرا که سوسیالیسم را تنها با رهبری حزب و نقش تعیین کننده عنصر آگاه می توان ساخت. اقتصاد سوسیالیستی اقتصاد کور و مسبب هرج و مرج بازار نیست. اقتصادی است هماهنگ و با برنامه که سطح جامعه را بتدریج، مستمرا و با پیگیری ارتقاء می دهد و در مرکز توجه وی، نه کسب سود، بلکه رفع نیازمندیهای مادی و معنوی انسانها قرار دارد.

رفقا قاسمی و فروتن متکی بر این اصول مارکسیستی لنینیستی بودند واز این قوانین علمی الهام می گرفتند. آنها انقلابی بودند و نه محافظه کار.

کاری که این رفقا در آن شرایط کردند کاری بود کارستان. از ایمان عمیق آنها به کمونیسم، به مبارزه طبقاتی، به علاقه به سرنوشت مردم ایران مایه می گرفت. آنها به اقدامی دست زدند که برای بسیاری اعجاب انگیز بود. آنها در مقابل رویزیونیستهای شوروی و رویزیونیستهای حزب... ادامه در صفحه ۳

سَرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران

چهل سالگی جنبش...

توده ایران بپا خواستند و از شرافت بلشویکها و توده ای ها به دفاع برخاستند. باید خویش را در آن شرایط مهلک و خطرناک قرار داد تا درک کرد به چه درجه از ایمان و جسارت انقلابی و اعتماد به نفس نیاز است تا کسی چنین پرچمی برافرازد و از تهدیدات و ارباب نهراسد و از کمونیسم به دفاع برخیزد. عیار شایستگی رهبری از همین روی داده های بزرگ در پیچهای تاریخی معلوم می شود. در غیر این صورت همه لاشه ماهی ها رهبرند زیرا در جلوی آب حرکت می کنند. از رفقای سه گانه و رفیق امیر خیزی که در طی نامه ای به رفیق احمد قاسمی خود را عضو ساده حزب توده ایران خواند و اعلام کرد که تنها رفقا قاسمی و فروتن را بعنوان رهبران حزب توده ایران و کمیته مرکزی حزب توده ایران برسمیت می شناسد و از ما خواست تا وی را بعنوان عضو ساده از خودمان بدانیم نقش تاریخی و راه گشا و انقلابی در جنبش مارکسیستی لنینیستی ایران بازی کردند. یادشان گرامی باد و راهشان برقرار.

در واکنش به بروز رویزیونیسم که بر سرنوشت جنبش کمونیستی تأثیر قطعی داشت در عین حال یک موج انقلابی ماجراجویانه در جهان نیز پدید آمد. بسیاری جوانان انقلابی که فاقد درک درستی از نظر تئوریک از رویزیونیسم بودند ولی با مظاهر سیاستهای ضد انقلابی آنها که شاهدشان در عمل بوده و آنرا در عرصه گیتی احساس می کردند سر به مخالفت برداشتند و به مبارزه مسلحانه روی آورده و با دید التقاطی و نفی حزب و تکیه به مبارزه مسلحانه و قرار دادن همه فعالیتها در خدمت مبارزه مسلحانه، رویزیونیسم "چپ" را جایگزین رویزیونیسم راست کردند. هر دو این گروهها دشمن حزبیت بودند و تا به امروز نیز از این بیماری مهلک شفا نیافته و دشمن حزبیت باقی مانده اند. در حالیکه حزبیت تنها یک دستگاه "بروکراتیک" آنگونه که آنها غیر مسئولانه برای پوشش ضعف تئوریک خویش و فرار از زیر بار مسئولیت طرح می کنند نیست. **حزب حافظه تاریخی پرولتاریاست.**

حزب رهبر مبارزه مردم است و پرولتاریا را نیز رهبری می کند. حزب بایگانی تجارب جنبش خودی و جنبش جهانی است و مستمرا با ارزیابی از اوضاع جهانی و آموزش از تجارب گذشته سلاحهای مدرن مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک را تولید کرده، صیقل داده و به موقع به میدان مبارزه با دشمن طبقاتی می فرستد. حزب ستاد فرماندهی طبقه کارگر است و نفی آن نفی کسب رهبری سیاسی در مبارزه اجتماعی و خالی گذاشتن میدان برای بورژواهاست تا آنها با احزاب خویش رهبری مبارزه مردم را به چنگ آورند و طبقه کارگر را بعنوان چرخ پنجم گاری خویش به سلاخ خانه بکشانند. حزب بیان مجسم قبول مسئولیت و تداوم مبارزه طبقه کارگر است. حزب عامل آگاه برای تأثیرگذاری بر تحولات اجتماعی و

عامل قطعی در ساختمان سوسیالیسم و تربیت انسان ترازونین است. حزب مغز طبقه و مغز انقلاب و مخالفت با حزب نشانه کامل بی مغزی و فرار از انضباط و پاسخگویی به مردم است. رویزیونیستهای "چپ" و راست هر دو دشمنان حزب طبقه کارگر بودند و هستند. امید و سرمشق آنها "راه کوبا" بود. آنها با توسل به "کاستریسم" و "گواریسیم" انحراف جدیدی در جهان که عملا به نفع جبهه قدرتمند رویزیونیسم راست که دولتهای قدرتمندی از آن حمایت کرده و آنرا به سیستمی جهانی بدل کرده بودند، بوجود آوردند و فرصتهای گرانبهائی را در جنبش مارکسیستی لنینیستی از دست دادند و با ماجراجویی و مبارزه با مارکسیسم لنینیسم، با دید التقاطی و سرانجام سازشهای طبقاتی و کنار آمدن با هیاتهای حاکمه رهبران خودفروخته ای به جامعه تحویل دادند که تا دم مرگ از خیانتهای خویش دفاع می کردند. این "کاستریستها" بعنوان یک جریان سراسیمه و نگران خرده بورژوازی هرگز برای جنبش کمونیستی دستاوردی نداشتند. آنها نمونه منفی در تاریخند.

این مخالفین و معترضین بی توجه به عمق عظیم مبارزه ایدئولوژیک که در عرصه جهان در گرفته است و سرنوشت کل جنبش کمونیستی به آن وابسته است کل را رها کرده و به جزء چسبیده بودند از انجام مبارزه ایدئولوژیک به بهانه توسل به راه سهل مبارزه مسلحانه می گریختند. تفنگ بود که بر آنها فرمان میراند و نه سیاست بر تفنگ آنها. شعار جای معرفت را گرفت و توسل به مبارزه مسلحانه راه فراری شد تا از سختی مبارزه بزرگ ایدئولوژیک طفره روند. ملاک آنها برای شناخت رویزیونیستها نه در نظریات آنها بلکه در آمادگی آنها برای گرفتن اسلحه بدست بود. در ایران آنها تنها نارضائی خویش را از دستگاه رهبری حزب توده که به بیعملی دچار بود و از انقلاب روی گردانیده بود و در حمایت از خروشچف و راه مسالمت آمیز و مسابقه مسالمت آمیز و گذار مسالمت آمیز و کنار آمدن با شاه و دارو دسته ارتجاع جهانی تئوری بافی می کرد، با صدای رسا اعلام می داشتند. آنها عظمت این مبارزه که همه جهان را در بر گرفته بود نمی دیدند و سر را در لاک خود فرو کرده و تنها به مخالفت با "بوروی کمیته مرکزی" پرداخته بودند. آنها این بیعملی رهبری حزب توده را در عامل مهم ایدئولوژیک و انحراف از مارکسیسم لنینیسم کاوش نمی کردند، بلکه مته را بر عدم مقاومت حزب در بیست هشت مرداد در مقابل کودتا و "فرار" رهبری حزب و خیانت بهرامی و شرمینی و یزدی و نظایر آنها گذارده بودند. آنها حتی از جنبه راست نوع برخورد حزب را به دکتر مصدق مورد انتقاد قرار داده و حزب را متهم به خیانت می کردند. آنها هنوز شوروی را سوسیالیستی می دانستند و برخوردشان به حزب توده ناشی از مبارزه

آنها برضد رویزیونیسم نبود. آنها با بروزات رویزیونیسم مبارزه می کردند. این بود که سرخ را پیدا نمی کردند، در سطح باقی مانده بودند و بدور خود چرخ می زدند و بهترین خوراک برای رویزیونیستها بودند تا توسط دست آموزها و عوامل خود آنها را بر ضد جنبش مارکسیست لنینیستی تقویت کنند. اعتراض آنها در مجاری کمونیستی هدایت نمی شد. راه مبارزه با دستگاه رهبری حزب توده و رویزیونیسم را پیدا نمی کردند. هم آغوشی با "کاستریسم" و تفنگ بدست به کوه و بیابان زدن و هر روز ورشکسته تر از روز قبل شده، باز آمدن، به آخر رسیدن و از نفس افتادن کار مدام آنها بود. رویزیونیسم "چپ" آنها سرانجام در همدستی با حاکمیت و قبول تئوریهای سه دنیا به خیانت ملی کشید و از دام رویزیونیسم "چپ" به آغوش رویزیونیسم راست گرویدند.

مخالفت ضد حزبی آنها سرانجام در تئوری مبارزه با "پورتونیسم تاریخی حزب توده" خلاصه شد که به نفی کامل جنبش کمونیستی ایران و سرانجام جهان رسیدند، آب به آسیاب رویزیونیستها ریختند و فاجعه به بار آوردند. پورتونیسمی که آنها زانیدند در سراسر تاریخ ایران بی سابقه بود.

پاره ای دیگر بودند که با همین درک مخالفت با رهبری حزب و سیاستهای ضد انقلابی وی، اولویت را بر یک مبارزه دموکراتیک قرار دادند و امیدوار بودند با تشکیل یک جبهه وسیع دموکراتیک و انقلابی جای فعالیت انقلابی را پر کنند. احیاء حزب طبقه کارگر ایران و این که باید بیک مبارزه ایدئولوژیک دست زده و در درجه نخست شاهراه را پیدا کرد و مسیر راه را تعیین نمود به مخیله آنها نیز خطور نمی کرد زیرا میدان را برای فعالیت حزب توده خالی کرده و حق وی را در حمل عنوان حزب و حزبیت برسمیت شناخته بودند. آنها این حق را برای حزب توده انحصاری فرض می کردند. آنها بودند که بدور نشریه "توفان" دوره دوم جمع شدند و در سردرگمی خویش دست و پا می زدند. بیش از همه رویزیونیستهای راست و "چپ" از این وضعیت مسرور بودند زیرا می دیدند که کسی به دژ آنها یورش نمی برد. ارتش عظیم ناراضیان سرگردان است و نمی داند که چگونه با چه اهدافی و در کدام راستا به جنگد. ارتش ناراضیان غر می زد و بدور خود می چرخید و حال آنکه رویزیونیستهای راست و "چپ" به کار خویش ادامه می دادند.

رفقا قاسمی و فروتن و سغائی در چنین شرایط بحرانی پرچم بزرگ حمایت از مارکسیسم لنینیسم را چون مشعلی فروزان و پرتوافکن برافراشتند و همه مارکسیستها لنینیستها را فرا خوانند که بدور آن حلقه زنند و برضد رویزیونیستهای راست و "چپ" متشکل شوند. آنها شعار درست احیاء حزب طبقه کارگر را در دستور کار خویش قرار دادند.

احیاء حزب طبقه ... ادامه در صفحه ۴

صهیونیسم یعنی نژادپرستی، همدست امپریالیسم

چهل سالگی جنبش...

کارگر که یک حزب مارکسیستی لنینیستی بود کلید حل مسایل بود. زیرا به کمونیستها نشان می داد که عنوان حزب و حزبیت تنها برآزنده آنها و نه رویزیونیستهاست. احیاء حزب نشان می داد که طبقه کارگر به رهبری برای مبارزه نیاز دارد، احیاء حزب نشان می داد که مبارزه انقلابی بدون رهبری سیاسی و ایدئولوژیک ممکن نیست، احیاء حزب نشان می داد که باید هم در مقابل رویزیونیستهای راست که ادعای مالکیت حزب توده ایران را می کردند و هم در مقابل رویزیونیستهای ضد حزبی "چپ" که با توسل به "کاستریسم" بر ضد حزبیت و حساب و کتاب و انضباط حزبی مقاومت می کردند و با روحیه پرخاشگری و انقلابی جوئی خرده بورژوائی میداننداری می نمودند و هم در مقابل جریانی که راه مبارزه را در ایجاد یک جبهه دموکراتیک وسیع و واحد انقلابی می دید و عملاً حزب طبقه کارگر را نفی کرده و به عامل ایدئولوژیک کم بها داده و مارکسیست لنینیستها را بخشی از مجموعه یک جبهه دموکراتیک وسیع و انقلابی به حساب می آورد و به انحراف راست دچار بود ایستاد.

رفقای سه گانه رهبران حزب توده ایران بودند. حداقل رفقا قاسمی و فروتن یکی مسئول نشریه "نامه مردم" ارگان سیاسی حزب و دیگری مسئول مجله "دنیا" ارگان تئوریک حزب توده ایران از برجسته ترین رهبران حزب توده ایران به حساب می آمدند. روشن بود که درک صحیح از مبارزه ایدئولوژیک و مارکسیسم لنینیسم باید در تأیید این منطق می بود که انشعاب از حزب توده ایران نه از جانب رفقا قاسمی، فروتن و سغائی که از خط مشی مارکسیستی لنینیستی حزب توده ایران دفاع می کردند بلکه از جانب رویزیونیستهای درون حزب توده ایران انجام گرفته بود که به تغییر خط مشی حزب توده ایران دست زدند و نظریات خروشچف را در بست بر حزب توده ایران تحمیل کردند. انشعاب، یک انشعاب در خط مشی و در ایدئولوژی حزب بود. این وضعیت در ایران بازتاب وضعیت مبارزه ایدئولوژیک میان حزب کمونیست چین و حزب کار آلبانی با اردوگاه رویزیونیستها در جهان بود. انشعابگران واقعی رویزیونیستها بودند که خط مشی رویزیونیستی را به جنبش کمونیستی تحمیل می کردند. آنها بودند که از مارکسیسم لنینیسم انشعاب می کردند. این به آن مفهوم بود که حزب توده ایران برجای خویش باقی بود و باید اعضای حزب را به این حقیقت واقف گردانید که انشعابگران واقعی چه کسانی هستند. این همان واقعیتی بود که رفیق امیرخیزی در نامه به رفیق قاسمی به آن اشاره می کرد. تاکتیک صحیح مبارزه برای جلب کمونیستهای صمیمی درون حزب توده ایران که به سردرگمی دچار شده بودند فعالیت در چارچوب حزب توده انقلابی ایران بود که نشان می داد به همه سنتهای گذشته حزب وفادار است و به پیوندهای عاطفی و روانی و

افتخارات رفقا احترام می گذارد و بر مبنای م - ل حتی در پی حفاظت از آنهاست. این تاکتیک بر دل هزاران نفر هواداران و دوستان حزب توده ایران در داخل کشور و حتی در داخل حزب در مهاجرت می نشست و نتایج مفیدی بیار می آورد. دستگاه رهبری رویزیونیست حزب توده را از درون مورد حمله قرار می داد و روند حوادث که در جهت تأیید نظریات مارکسیستها لنینیستها بود و شورویها را در عرصه جهانی منفرد می ساخت در خدمت ما عمل می کرد. رفقا قاسمی و فروتن بدرستی به اهمیت مبارزه برای حزبیت پی برده بودند و بر آن پافشاری می کردند. متأسفانه ماجراجویان و عوامل پشت پرده رویزیونیستها در این مبارزه اخلال کردند و از احیاء حزب طبقه کارگر ایران با کلاشی جلوگیری و به کوه زدند و ماجراجوییها و منافع ایلی و قبیله ای خان ها را به جای مبارزه آزادیبخش دهقانان ایران جا زدند و به کاسبکاری سیاسی و مالی جهانی پرداختند و به اعمالی برای فریب توده ها متوسل شدند، به انحرافات دچار آمدند که هرگز نمونه های مشابه آنرا در تمام فعالیت درخشان حزب توده ایران که جامعه ایران را دگرگون ساخته بود و از انرژی توانمند آن تا به امروز نیز جنبش کمونیستی ایران سیراب می شود کسی بخاطر نمی آورد. دسیسه جلوگیری از احیاء حزب طبقه کارگر توسط نیروهائی که هرگز قادر نشدند گلی به سر این جنبش بزنند و در منجلاب سازش طبقاتی و همدستی با امپریالیسم و خیانت ملی غرق شدند متأسفانه قرین موفقیت بود. تئوریهای عوامفریبانه آنها مبنی بر "فرار رهبری"، "خیانت رهبری"، "تسلیم رهبری"، ... اگر آن روز برای توده پرخروش و انقلابی سالهای ۶۰ میلادی که در سطح حرکت می کرد خریداری داشت، امروز با صفاتی که بیش از همه و در ابعاد گسترده تر به خود آنها می چسبد و سیل خیانت و "فرار" رهبران نشان روی همه دشمنان کمونیستها را سفید کرده است جانی برای این تبلیغات فرصت طلبانه نمی گذارد. کورش لاشائی خائن و خود فروخته عوامفریبانه بجای قدردانی از خود گذشتگی و جسارت رفقای سه گانه، مطرح می کرد که از کجا معلوم که اگر شما را بعد از ۲۸ مرداد دستگیر می کردند مانند بهرامی و یزدی نمی شدید. این همه سقوط اخلاقی و بی شرمی خرده بورژوائی حیرت انگیز است. داور تاریخ، امتیاز روسیاهی را به این قبیل کاریزیستها و جاه طلبان دست آموز رویزیونیستهای خود فروخته باقی گذارد. رفقا سغائی، قاسمی و فروتن با افتخار در سختترین شرایط زیستند و در عین اعتقاد به آرمانهای والای انسانی خویش چشم از جهان فروبستند و کورش لاشائی که خودپرستی بی ماندند اجازه انضباط پذیری حزبی را به وی نمی داد و حاضر نبود حتی وضعیت مالی را برای رفقایاش روشن کند و به رفقایاش حساب و کتاب پس دهد و وضعیت بلبشو را به نظم حزبی بنفع

یک جمع دارای امتیازات ویژه ترجیح می داد به خیانتی دست زد که نمونه آنرا در سراسر تاریخ گذشته پرافتخار حزب توده ایران هرگز نمی توان یافت. کوزه گر پاپوش دوز خود به کوزه افتاده بود.

داس مرگی که فاشیست گونه برای نابودی رفقا قاسمی و فروتن و سغائی، "محکومین" تحت تعقیب و حتی محکوم به اعدام بر افراشته بودند و آنها را گرسنه و تشنه در کشور شیطان زرد رها کردند تا مرگ کی بسراغ آنها آید تنها به مرگ عباس سغائی منجر شد و رفقا قاسمی و فروتن از دست عمال رویزیونیستها جان سالم بدر بردند تا به مبارزه کمونیستی خویش بر ضد رویزیونیستها ادامه دهند. فراخوان آنها برای همکاری برای بسیاری از کسانی که در سردرگمی بسر میبردند و برای کسانی که بعنوان مارکسیست لنینیستها همکاران نشریه توفان (توفان دوره دوم) فعالیت می کردند چراغ راهگشا بود. آنها که ریگی به کفش نداشتند بر اساس سند "وظایف مبرم و فوری مارکسیستها - لنینیستهای ایران" به رفقای پیوستند که بگرد رفقا قاسمی و فروتن گرد آمده بودند. سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان محصول این تلاش تاریخی بود که از درون فراز و نشیبها و دسایس بیرحمانه دشمنان طبقاتی جان سالم بدر برده بود تا دمار رویزیونیستها را در آورد. و در آورد. امروز رویزیونیسم به پاس مبارزه سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان کاملاً بی اعتبار شده است. و این افتخار بنام قاسمی و فروتن در تاریخ ایران ثبت خواهد بود.

شاید امروز بتوان براحتی در مورد کار عظیمی که این رفقا انجام دادند سخن راند. ولی باید خویش را در شرایط رفقای گذشت که از مال و منال این دنیا چیزی جز اندوخته مارکسیستی لنینیستی نداشتند و در کنار آنها از این میراث کمونیستی به دفاع برخاستند. آنها در زمانیکه حتی در آلمان شرقی و زیر ساطور قصابی رویزیونیستها بودند بر ضد دستگاه رهبری حزب که به رویزیونیسم گرویده بود اعلامیه دادند و رفقای حزبی را از ماهیت اختلافات آگاه کردند. اقدام آنها یک اقدام تاریخی بود. دنباله روی از خروشچف برای اینکه آخر عمری آب باریکه ای وجود داشته باشد و زندگی بی در و سری در پیش پای باشد کار سختی نبود. می شد به خفت تن در داد، می شد به خیانت به کمونیستهای ایران و جهان تن در داد، می شد به خیانت به کمونیسم تن در داد و خط مشی خروشچفیستها را مانند سایر رهبران حزب توده ایران آگاهانه پذیرفت. میشد مانند احسان طبری یکشبه رنگ عوض کرد و حق را بیکباره از جانب چین گرفت و به شورویها داد، میشد مانند کیانوری گفت "بدون شوروی امکان ندارد"، میشد به کاسه لیس رویزیونیستها برای حفظ زندگی مرفه بدل شد. ولی رفقا قاسمی و فروتن به این راه نیامده بودند تا از... ادامه در صفحه ۵

ماخواهان خروج بی قید و شرط امپریالیست آمریکا از کشور عراق هستیم

چهل سالگی جنبش...

آب باریکه ای گذران زندگی کنند. هر دوی آنها می توانستند با تواناییهای علمی و دانشی که داشتند در بهترین شرایط خوب و خوش و با آرامش در ایران و یا غرب زندگی کنند، لیکن سرپای وجود آنها عشق به طبقه کارگر و دانش مارکسیسم لنینیسم بود. آنها به امید رهایی بشریت زندگی می کردند و از این منبع نیروی خویش را کسب کرده و الهام می گرفتند. این هومانیم کمونیستی آنها بود. زندگی آنها بهترین شاهد حقانیت آنهاست. آخر از لنینیسم دفاع کردند و حال آنها با اتهامات شخصی و سیاسی و جعلیات بیشرمانه ای که رویزیونیستها و کاستریستها تحت نام "حمایت از لنینیسم" در آن دوران به آنها می زدند قیاس کنید تا به سختی راهی که آنها طی کردند واقف شوید. مفتریان دیروز نقادان لنینیسم امروز هستند. تاریخ ایران از آن رفقای سه گانه با افتخار یاد می کند و حال آنکه به سرنوشت رویزیونیستهای حزب توده ایران نگاه کنید که بچه روزی افتاده اند. هرکدام بر دیگری سبقت می گیرند که ثابت کنند آنها زودتر به "نادرستی" لنینیسم پی برده اند. آنها هوادر "جامعه مدنی" شده و از اصل مبارزه طبقاتی روی گردانیده اند.

رفقا قاسمی و فروتن با سند "وظایف مبرم و فوری مارکسیست - لنینیستها" همه مارکسیست - لنینیستها را به احیاء حزب طبقه کارگر فرا خواندند و در تاریخ ۲۵ تیر ماه ۱۳۴۶ سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان را بنیان نهادند.

این سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان بود که پرچم مبارزه روشن بر ضد رویزیونیستهای رنگارنگ و دفاع از گذشته افتخار آمیز حزب کمونیست ایران و حزب توده ایران را بعهده گرفت و خود را به عنوان مدافع سنتهای تاریخی آنها بیان کرد و تا به امروز نیز این کار را در قالب حزب کار ایران (توفان) انجام می دهد.

"توفان" تنها هم خود را وقف مبارزه ایدئولوژیک و تئوریک که بی تردید شرط لازم و ضروری برای احیای حزب طبقه کارگر و پاکیزگی مارکسیسم لنینیسم است نکرد، بلکه با اعتقاد به اصل وحدت تئوری و پراتیک برای تحقق این آرمان بزرگ نخستین گروه کادرهای سازمان را به ایران اعزام کرد که در مدت کوتاهی موفق شدند تشکیلات سازمان را در شهرهای مشهد، بجنورد، اصفهان و... گسترش دهند. اما با دستگیری مهدی سامع از سازمان چریکهای فدائی خلق ۶۰ نفر از رفقای سازمانی در این رابطه دستگیر شده و رفیق ارزنده ما جعفر نژاد در زیر شکنجه های وحشیانه جانباخت. "توفان" توانست بتدریج علیرغم فشار مالی و بدون ذره ای کمک مالی از جانب احزاب برادر تشکیلات سازمان را در خوزستان،

بنا در جنوب، کردستان، گیلان، مازندران، خراسان و آذربایجان گسترش دهد.

"توفان" هرگز سیاست دنباله روی کورکورانه از احزاب برادر را پیشه خویش نکرد زیرا کمونیستها هرگز نمی توانند دنباله رو باشند.

"توفان" همواره از مارکسیسم لنینیسم دفاع کرد و زمانی که رفقای چینی از مارکسیسم لنینیسم روی گردانده و رفقای کشور کوچک آلبانی را در مقابل هیولای امپریالیستها و رویزیونیستها تنها گذاردند در کنار رفقای آلبانی از مارکسیسم لنینیسم به دفاع برخاست.

"توفان" وسیع ترین و عمیقترین مبارزه را با رویزیونیستها آغاز کرد و کاستریستها و گواریستها را به باد انتقاد گرفت و آنها را افشاء نمود. "توفان" به دعوت اشرف به چین توده ای اعتراض کرد و تئوری سه دنیا را حتی قبل از انتشار علنی آن بعنوان یک تئوری رویزیونیستی که به خیانت ملی منجر می شود و توجیه گر همدستی با شاه و امپریالیسم است افشاء نمود. "توفان" رویزیونیسم را همزیست کمونیسم نمی دانست و لذا مبارزه با آن را مبارزه ای در درون جنبش کمونیستی به حساب نمی آورد و در زمانی که به شفافیت نیاز بود، برخلاف عده ای پرچم خط میانه را بر نیافراشت. "توفان" مبارزه با رویزیونیسم را مبارزه ای با دشمنان جنبش کمونیستی می دانست. این بود که خطی میانه و سانتیستی در پیش نگرفت و در صفوف کمونیستها به سردرگمی دامن نزد و با رویزیونیستهای جدید مماشات نکرد. کسانیکه از مبارزه بر ضد رویزیونیسم در گذشته هیچ چیز نیاموخته بودند فکر می کردند مبارزه بر ضد تئوری سه دنیا یک مبارزه در درون جنبش کمونیستی است و باید با آنها مماشات کنند. "توفان" همواره پرچم درخشان مارکسیسم لنینیسم را برافراشته نگهداشت و به دنباله رو خمینی و خمینیسم بدل نشد. "توفان" خط مشی انحرافی چریکی را به نقد کشید و نقش منفی این خط مشی را در دشمنی با حزب طبقه کارگر، اهمیت تئوری و مبارزه ایدئولوژیک در ممانعت از ایجاد

پراکندگی در نهضت کارگری را نشان داد. در عین اینکه از مضمون قهر انقلابی مبارزه آنها در مقابل حملات رویزیونیستها بدفاع برخاست و آرمانپرستی آنها را ستود.

"توفان" سقوط شوروی را پیشگوئی کرد و این بود که از پاشیدگی امپراتوری رویزیونیستها به حیرت نیافتاد بلکه آنها را باین دلیل مثبت ارزیابی کرد که بسیاری از کمونیستهای را که لاشه عفریت رویزیونیسم بر سرشان مانع از این بود که گوش و چشمشان گشوده شود بخود آورد. احزاب رویزیونیستی را که مانع مبارزه انقلابی طبقه کارگر و ضد لنینیسم بودند متلاشی ساخت و لنینیسم را در دستور کار نیروهای انقلابی کمونیست قرار داد. شکست سوسیال امپریالیسم شوروی آغازی هر چند سخت، برای مبارزه ای نوینی بخاطر استقرار سوسیالیسم است.

"توفان" موفق شد نقش امپریالیسم جهانی در وضعیت جهانی شدن سرمایه و ایجاد نظم نوین را که در حقیقت تکیه به نظم کهن استعماری و برگرداندن جهان به وضعیت قبل از انقلاب کبیر اکتبر روسیه است روشن کند و سیاستهای جدید خویش را بر این اساس استوار نماید.

"توفان" موفق شد تئوریهای ارتجاعی سوسیالیسم لیبرالی را با چاشنی تروتسکیستی که پس از سقوط شوروی میدان خوندنمایی پیدا کرده بود که تحت عنوان "کمونیسم کارگری" کالبد شکافی کند و ماهیت عمیقاً ارتجاعی و لیبرالی و سازشکارانه آنرا به جنبش کمونیستی نشان دهد.

"توفان" موفق شد...

تمام این موفقیتهای "توفان" محصول پذیرش مارکسیسم لنینیسم است. آموزشی که رفقای ما در دامان رفقا قاسمی و فروتن به آن دست یافتند و این میراث بزرگ را با خود حمل کرده و به آیندگان تحویل خواهند داد. این همه محصول مبارزه رفقای سه گانه احمد قاسمی، غلامحسین فروتن و عباس سغانی است. پرچمی که آنها برافراشتند و پرتوی که آنها بر شاهراه گذار به کمونیسم افکندند کاری بود بزرگ و تاریخی و حزب کار ایران (توفان) بر این کار بزرگ ارج می گذارد. "توفان" خویش را همواره شاگردان با وفای این رفقا خواهد دانست. خوب است که نسل جوان پرولتاریای ایران که این ارثیه بزرگ را دریافت می کند با تاریخچه آن آشنا باشد و بداند که این گنجینه با چه خون دلی به اینجا رسیده است.

"سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان" و حزب کار ایران (توفان) این میراث تاریخی را در پشت خود دارد و با افتخار می تواند کلیه مقالات و انتشارات خویش را بدون شرمساری و با افتخار منتشر کند و این کار را خواهد کرد. این امر را کمونیستهای ایران مدیون رفقای سه گانه و بویژه قاسمی و فروتن هستند.

حزب توده ایران چه ...

بدیهی است که تحلیل این مسایل در طی یک نامه میسر نیست. و از این جهت در نظر اول من درصدد نبودم در زمینه "تصمیم نامه" بورو به نوشتن نامه ای برفقای حزبی در مهاجرت مباردت و رزم. ولی به دو علت به نوشتن نامه دست زدم یکی اینکه این تصمیم نامه آخرین سندی است که "بوروی کمیته مرکزی" نسخه ای از آن را باطلاع ما میرساند و از این بیعد که با اخراج ما از ضرورت این کار آزاد خواهد شد، با دست بازتر به تنظیم اسنادی از این قبیل خواهد پرداخت. پس مفید است که برخی از نادرستی هائی که در این تصمیم نامه هست، در برابر رفقای حزبی گسترده شود تا آنها... ادامه در صفحه ۶

مبارزه با تروریسم از مبارزه با امپریالیسم جدا نیست

حزب توده ایران چه ...

ملاکی برای صحت اسنادی که "بورو" در آینده و بدون اطلاع ما بآنها ارائه خواهد داد، در دست داشته باشند. دیگر اینکه در آینده که مبارزه درون حزب بمقیاس وسیعتری جریان خواهد یافت باید حتی المقهور از مسایل فرعی و درجه دوم طی نامه محدودی و بطور عمده متوجه مسائل تئوریک و سیاسی گردانید. پس مفید است که برخی از مسایل فرعی و درجه دوم طی نامه محدود برای قضاوت رفقای حزبی توضیح داده شود. بنابر این میپردازیم به توضیح در باره برخی از نکات تصمیم نامه "بورو".

۱- در تصمیم نامه گفته میشود "بوروی کمیته مرکزی... از هیچ گونه نرمش و کوششی... برای افتناع و دلالت این رفقا براه صحیح تشکیلاتی فروگذار ننمود".

واقعا هم هر عضو حزبی میخواهد ببیند که "بوروی کمیته مرکزی" پس از پلنوم یازدهم چه اقداماتی برای افتناع رفقا سغانی، فروتن و قاسمی بعمل آورده چه بحثی با آنها کرده، چه سمیناری برای تبادل نظر در مسایل مورد اختلاف تشکیل داده؟ چه کار آموزنده ای به آنها سپرده، خواندن کدام مقاله یا کتاب را در زمینه مسائل مورد اختلاف آنها به آنها توصیه کرده است؟ خود "بورو" هم چون بااهمیت مسئله افتناع توجه داشته بزرگترین بخش تصمیم نامه خود را باین مسئله اختصاص داده است بسیار جالب توجه است که ببینیم اقدامات افتناعی "بورو" چگونه بوده است.

"بوروی کمیته مرکزی" بطور خلاصه دو اقدام برای "افتناع" رفقا سه گانه انجام داده است. یکی آنکه از لحاظ مادی بر آنها فشار وارد نکرده و دیگر آنکه به آنها "اجازه" داده است که دبیرخانه حزب بروند و روزنامه و مجلات را مطالعه کنند. واقعا ارتباط میان افتناع رفقای سه گانه و اقدامات "بوروی کمیته مرکزی" حیرت انگیز است. سه عضو کمیته مرکزی از مدتها پیش اعلام کرده اند که خط مشی متخذه از طرف "بورو" را خط مشی اپورتونیستی و رویزیونیستی و غیر انقلابی میدانند. بحث آنها با مباحث تئوریک، که در عرصه جهان میان مارکسیستها و رویزیونیستها در گیر میباشد، در ارتباط است. آنان در باره این مسایل سالها مطالعه کرده اند و خلاصه نظریاتشان که پیش از پلنوم و پس از آن طرح شده خود شرح مفصلی است. آنان بخاطر عقاید خود از تهدیدات و تصمیمات پلنوم یازدهم پروائی نکردند. اینک "بوروی کمیته مرکزی" که مدعی اقدام برای افتناع آنان است فقط از دو کار نام میبرد. یکی اینکه به این رفقا فشار مادی وارد نکرده و دیگر اینکه به آنها در دبیرخانه اجازه خواندن روزنامه و مجله داده است. این قسمت از "تصمیم نامه" بورو نشان میدهد که این رفقای بورو اصولا نمیتوانند عمق مسایل مورد اختلاف را درک کنند. اصولا در مخیله آنها نمیگنجد که کسانی بخاطر عقیده ای و نه بخاطر نفع مادی ای به اقدامی دست زده باشند.

این رفقای بورو اصولا برای افتناع افراد حزب راه دیگری جز وعده و وعید نمیشناسند. ببینید اصول اخلاقی در نزد "کمونیستها" تا چه اندازه تنزل کرده است که دستگاہ رهبری یک حزب وقتی که میخواهد از حزبیبت خود لاف بزند مدعی میشود که ما همانیم که پس از آنکه کمونیستهای بیست سال سابقه دار را از کمیته مرکزی بیرون کردیم ناشان را نبریدیم. ملاحظه میکنید ما چه رهبران شریفی هستیم. ما همان رهبرانی هستیم که به کمونیستهای بیست سال سابقه دار اجازه روزنامه خواندن دادیم. ملاحظه میکنید که ما رهبران تا چه اندازه دارای سعه صدر هستیم فیأی الأ ربکما تکذبان. عجیب است که از ۳۲ نفر ایرانیان مقيم لایبزیك لاقفل بیست نفر دبیرخانه بورو رفت و آمد دارند و کاملا حق دارند که از روزنامه ها و مجلاتی که غالبا در اطاق مخصوصی غریب و بیكس افتاده است استفاده کنند. افرادی از آنها نیز غیر حزبی هستند. ولی همین عمل یعنی رفتن به دبیرخانه و خواندن روزنامه ها و مجلات برای رفقا سغانی، فروتن و قاسمی امتیاز بزرگی است که "بورو" با صدور "اجازه" آن گام بلندی در طریق افتناع رفقا مذکور برداشته است.

اما اقدامات "بورو" برای افتناع رفقای سه گانه محدود به دو موردی که در تصمیم نامه ذکر شده است نبود. "بوروی کمیته مرکزی" یک اقدام مهم دیگر نیز برای افتناع آنان بعمل آورد که متاسفانه در تصمیم نامه از قلم افتاده است. اقدام مهم بوروی در باره افتناع عبارت از آن بود که بلافاصله پس از پلنوم یازدهم نه فقط رفقا فروتن و قاسمی بلکه سغانی را نیز - که حتی با حساب تصمیمات پلنوم یازدهم عضو کمیته مرکزی بود - از عضویت در کلیه ارگانهای تبلیغاتی و تعلیماتی برکنار ساخت. متاسفانه این اقدام مهم افتناعی در تصمیم نامه از قلم افتاده است.

۲- در تصمیم نامه "بورو" یکی از اقدامات غیر تشکیلاتی رفقا احمد قاسمی، عباس سغانی و دکتر غلامحسین فروتن را "مواضعه بر اساس پلات فرم مشخص سکتاریستی" دانسته اند.

منظور از مواضعه چیست؟

مواضعه در عرف زبان فارسی به بند و بست و توافقیهای پنهانی و دور از چشم عده ای از افراد برای اقدام غیر جائزی گفته میشود. این کلمه در فصل ششم قانون مجازات عمومی ایران نیز تحت عنوان "اجتماع و مواضعه برای ارتکاب جرائم" بهمین معنی بکار رفته است.

حالا آیا عمل کسانی که خط مشی خود را آشکار و مبسوط نگاشته و در بهار ۱۹۶۴ به بوروی موقت کمیته مرکزی داده و تقاضای مصرا نه انتشار آنرا داشته اند و در پلنوم یازدهم با صراحت کامل از آن دفاع کرده اند "مواضعه" نام دارد؟ مواضعه بر عملی گناهکارانه اطلاق میشود که کسانی در نهان و با ترس از آشکار شدن انجام دهند، نه بر طرح نظریات تئوریک و سیاسی که کسانی با

سربلندی انجام می دهند و طرفدار گسترش هر چه بیشتر آنند.

در اینجا "تصمیم نامه بوروی کمیته مرکزی" به ادعای نامه های دادستان های ارتش ایران که در مسایل سیاسی از اصطلاحات قضائی - انهم بغلط - یاری میجویند شبیه شده است.

۳- در "تصمیم نامه" گفته میشود که اقدامات رفقای سه گانه "با نشر مقاله ۱۲ نوامبر روزنامه ژین مین ژیبائو ارگان حزب کمونیست چین که صریحا دستور انشعاب بکلیه هواداران خود در احزاب کمونیستی و کارگری داده است" "تقارن" داشته است.

نخست باید تصریح کرد که ما "نیزه دار" هیچ حزبی نیستیم و اگر میخواستیم نیزه دار حزب دیگر باشیم دستگاہ کنونی رهبری حزب توده ایران میدان لازم برای این کار داشت. گناه نابخشودنی ما همین است که خواسته ایم اگر مبارزه ای میکنیم، در کنار ملت ایران باشد نه در رکاب این و آن. ما هوادار مارکسیسم هستیم و نه هوادار هیچ حزب یا هیچ مقام دیگر. ما بکلیه احزاب مارکسیست - لنینیست و از آن جمله و بویژه حزب کمونیست چین که در پاسداری اصول مارکسیسم - لنینیسم خدمات عظیمی انجام میدهد احترام و علاقه داریم. ولی یکی از اصول خدشه ناپذیر مارکسیسم - لنینیسم عبارت از انترناسیونالیسم پرلتری است که استقلال کلیه احزاب و استقلال فکری کلیه مارکسیستها - لنینیستها را ایجاب می کند. از اینجهت بنظر ما دستور دادن به حزب دیگر و دستور گرفتن از حزب دیگر با اصول مارکسیستی - لنینیستی حزب طبقه کارگر منافات دارد. رابطه زبردستی و زبردستی، رابطه پدری و فرزندی در میان احزاب برادر با انترناسیونالیسم پرلتری در یکجا نمیگنجد. ما برای تحقق بخشیدن باین اصول ایستاده ایم و خواهیم ایستاد. اما "بوروی کمیته مرکزی" برای آنکه سلاح حقانیت ما را در مبارزه کند اصراری دارد که اعمال ما را به دستورات صادره از حزب کمونیست چین منتسب گرداند و برای این کار از هیچ تحریفی رو گردان نیست. بگذریم از اینکه حزب کمونیست چین هرگز "دستوری" بغیر از اعضاء نداده و نمیتوانسته است بدهد. فقط به تاریخ اقدامات ما و نشر مقاله مذکور که "بورو" مدعی "تقارن" آنهاست توجه کنیم. من تاریخ اقدامات خود یا رفقای دیگر را در زمینه مبارزه برای اصلاح خط مشی حزب - که تا سه چهار سال پیش بالا میروید - در اینجا ذکر نمیکنم و اکتفا به اقداماتی میکنم که در تصمیم نامه "بورو" ذکر شده است. اشاره بورو به نامه هانی است که از طرف ما در ماه اکتبر نوشته شده و همه آنها بر تاریخ مقاله ژین مین ژیبائو مقدم است. آیا "بورو" با چه سحری میتواند نامه های مذکور را با مقاله ژین مین ژیبائو مقارن نشان دهد؟ این نیست مگر شوق بی لگام به اتهام زدن، لجن مالی، مخاطب را از میدان تاراندن، بهر وسیله که باشد.

ولی ذکر بی مورد... ادامه در صفحه ۷

دست امپریالیستها از ایران کوتاه باد

حزب توده ایران چه ...

مقاله ژین مین ژیبائو و متقارن ساختن آن با نامه های رفقا سغانی، فروتن و قاسمی فقط به منظور خراب کردن ما نیست. تنظیم کنندگان این تصمیم نامه منظور مهم دیگری هم دارند. آنها می خواهند بازارگرمی کنند. آنها پیوسته می خواهند پای نیروهای دیگری را در مبارزه علیه مارکسیست - لنینیستهای حزب توده ایران به پیش بکشند. آنها می خواهند چنین بفرمانند که سروکارشان فقط با سغانی، فروتن و قاسمی و یا سایر وفاداران به خط مشی انقلابی حزب توده ایران نیست، بلکه با حزب کمونیست چین است و بنابراین لازم است که نیروهای دیگری هم از جانب دیگر وارد گود شوند و برای "بورو" گلریزان کنند. اینست آن عامل ناپیدانی که در بین نامه های اکتبر ما و سرمقاله ژین مین ژیبائو تقارن ایجاد کرده است.

۴- در تصمیم نامه گفته میشود که رفقا سغانی، فروتن و قاسمی در ملاقات خود با نمایندگان حزب سوسیالیست متحده آلمان گفته اند که خود را عضو حزب توده ایران نمیدانند.

اما نامه مورخ ۱۸ اکتبر ما به حزب سوسیالیست متحده آلمان و مضمون مذاکرات ما با نمایندگان آن حزب و همچنین نامه مورخ ۲ دسامبر ما به حزب مذکور بطور صریح و آشکار برنادرستی این نقل قول گواهی می دهد. من برای نمونه به نقل قسمتی از نامه مورخ ۲ دسامبر که آنرا بعنوان اعضاء کمیته مرکزی حزب توده ایران امضاء نموده ایم میپردازیم. ما در آنجا چنین نوشتیم:

"دستگاه رهبری حزب توده ایران و محصول آن بوروی کمیته مرکزی بحق و بدرستی مورد قبول اکثریت اعضاء حزب توده ایران نیست. زیرا این دستگاه بعلت انحراف از سنن انقلابی حزب توده ایران و عدول از وظایفی که طبقه کارگر ایران در برابر او گذارده صلاحیت معنوی خود را برای رهبری از دست داده است.

اما بوروی کمیته مرکزی در عین حال فاقد صلاحیت قانونی نیز هست از آنجهت که انتخاب آن در ارگانی صورت گرفته که در آن موازین حزبی به بدترین شکل ممکن نقض گردیده است. عدم صلاحیت معنوی، عدم صلاحیت قانونی این است دو عامل عمده ای که دستگاه رهبری را از اعتبار می اندازد و موجب میگردد که اعضاء حزب آنرا برسمیت نشناسند...

انتقال عرصه فعالیت بخارج از مهاجرت- مهاجرتی که رخوت و سکون سراسر آن را فرا گرفته و تجربه نشان داده که امکان هیچ بهبودی در وضع آن نیست- بمعنی انتقال مبارزه بخارج از حزب نیست. مهاجرت فقط جزئی از حزب و در واقع جزء غیر فعال آنست. بخش اصلی و فعال حزب ما در خارج از مهاجرت است. عرصه واقعی مبارزه نیز در همان جاست. در واقع حزب بمعنی واقعی آن در خارج از مهاجرت است. در اینجا است که مبارزه انقلابی میتواند عناصر انقلابی

جامعه را بگرد حزب گرد آورد، صفوف حزب را رشد دهد، نیروهای دیگر انقلاب ایران را تجهیز کرده و به مبارزه بکشاند. مارکسیست های واقعی حق ندارند عرصه مبارزه را رها کنند و در مهاجرت با آسایش خاطر بکار تحقیقات علمی و فلسفی بپردازند....

موکول ساختن اجازه خروج ما به موافقت "بوروی کمیته مرکزی حزب توده ایران" در واقع بمنزله تحمیل دستگاه رهبری این حزب و دستورات آن است به آن عده از اعضائی که نمیتوانند و نمیخواهند این دستگاه را برسمیت بشناسند. آیا مجبور ساختن اعضاء حزبی بقبول رهبری و پیروی از دستورات آنرا نمیتوان بمثابة مداخله در امور داخلی حزب برادر تلقی کرد؟"

ملاحظه میکنید که ما در ارتباط خود با حزب سوسیالیست متحده آلمان آنچه نفی کرده ایم اعتبار دستگاه کنونی رهبری حزب توده ایران بوده است نه عضویت خود در حزب توده ایران. کلیه اقداماتی که در زمینه اصلاح خط مشی و سایر زمینه های مبارزه درون حزب از طرف ما صورت گرفت مبتنی بر وظایف ناشی از عضویت حزب توده ایران بوده و هست.

من در نامه اخیری که (در ۲ دسامبر) به کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحده آلمان نوشتم متذکر شدم که "برای من مایه تاسف بسیار است که مذاکرات بین ما و نمایندگان یک حزب برادر به کسانی بازگو شود که حتی در نقل قول هم نمیتوانند جانب امانت را نگهدارند."

۵- در تصمیم نامه نوشته شده است: "... ولی در ماه اوت ناگهان دکتر فروتن از دریافت حقوق خویش خودداری نمود و سپس در ماه سپتامبر نیز احمد قاسمی باو تاسی کرد..."

منظور "بورو" از ناگهان جلوه دادن عمل اینستکه آنرا به عوامل خارج و مرموزی مرتبط گرداند. ولی واقعیت این است که فروتن و قاسمی (همانطور که در تصمیم نامه "بورو" هم به آن اشاره رفته است) بارها بطور کتبی و شفاهی متذکر شده بودند که حاضر نیستند بدون داشتن کاری حقوق دریافت کنند. این تمایل بخصوص آنگاه تقویت شد که رفیق رادمنش در مذاکره با نمایندگان حوزه پراگ اشاره کرده بود باینکه این رفقا کار نمی کنند و حقوق میگیرند و "او" کار میکند و حقوق میگیرد. بالاخره رفقای دوگانه در ماه ژوئیه از دریافت حقوق خودداری کردند بطوری که حقوقشان ده پانزده روز در صندوق ماند. ماه بعد رفیق کیانوری باتکاء خصوصیت با این رفقا حقوق آنها را گرفت و شخصا بخانه آنها برد و آنها بناچار قبول کردند. ولی سپس رفیق فروتن حقوق خود را بدبیرخانه برده (بوسیله رفیق ملکه) پس داد. از ماه دیگر هر دو رفیق مذکور حقوق نگرفتند.

این واقعیت امر است اما "بوروی کمیته مرکزی" خواسته است آنرا دگرگون و وابسته بعوامل دیگری جلوه دهد. بسیار جای تاسف است کمونیستها و آنهم کسانی که داعیه رهبری

دارند از چنین حوادث عادی زندگی، از راه تحریف در صدد سوء استفاده و لجن مالی دیگران باشند. و بسیار جای تعجب است که اینگونه کمونیستها توقع دارند که رفقا سغانی، فروتن و قاسمی بانها اعتماد میکردند و مذاکره با آنها را مفید میدانستند.

۶- یکی از اقدامات غیر تشکیلاتی رفقا سغانی فروتن و قاسمی- بادعای تصمیم نامه بوروی- "اشاعه اخبار ناصیح، یک جانبه و تحریک آمیز در باره تصمیمات پلنوم یازدهم" بوده است.

خوشبختانه سیاست استتار رسوایی های پلنوم یازدهم در اثر مبارزه رفقای حزبی با شکست کامل روبرو شده و امروز همه کس از ماهیت امر آگاه شده است و از این جهت لازم نیاید که من در اینجا "بوروی کمیته مرکزی" را بعنوان اشاعه اخبار ناصیح در باره پلنوم یازدهم معرفی کنم. این معرفی انجام گرفته است. ولی شاید تذکر یک نکته کلی مفید باشد.

"بوروی کمیته مرکزی" نخست قطعنامه پلنوم یازدهم "در باره مسائل مورد اختلاف در جنبش جهانی کارگری کمونیستی" را در روزنامه مردم در ۶ ماده منتشر ساخت و ۵ ماده دیگر را که بهیچوجه جنبه سریت ندارد و فقط فاش کننده ماهیت پلنوم یازدهم است پنهان نگه داشت. اما چون از همه جانب مورد اعتراض رفقای حزبی که به این استتار پی برده بودند واقع شد، در شماره ۱ سال ۶ مجله دنیا شرحی مبنی بر تاسف از اشتباه روزنامه مردم در چاپ کامل قطعنامه مذکور نگاشت و در زیر عنوان "متن کامل" قطعنامه پلنوم یازدهم (چهارم) کمیته مرکزی حزب توده ایران "در باره مسایل مورد اختلاف در جنبش جهانی کارگری و کمونیستی" ۸ ماده بجای ۶ ماده منتشر ساخت.

برای اینکه عدم صداقت "بوروی کمیته مرکزی" در انتشار این "متن کامل" نیز روشن گردد کافی است در نظر بگیرید که رفقا فروتن و قاسمی در طی همین قطعنامه از کمیته مرکزی اخراج شدند و رفیق سغانی بموجب همین قطعنامه مورد سرزنش قرار گرفته است. ولی در "متن کامل" بوروی اثری از تصمیمات نیست. پس لااقل این نکته روشن است که بوروی کمیته مرکزی که "متن کامل" فوق را منتشر ساخته صداقت بخراج نداده و در صدد اغفال اعضاء حزب بوده است.

پس آنکه اخبار ناصیح یک جانبه در باره پلنوم یازدهم منتشر ساخته "بوروی کمیته مرکزی" است نه رفقا سغانی، فروتن و قاسمی که با پرده برگرفتن از پلنوم یازدهم به اطلاع رفقای حزبی از جریانات حزبی کمک کرده اند. به این رفقای "بوروی کمیته مرکزی" بگوئید اگر واقعا اخبار ناصیح و یک جانبه ای از طرف سغانی، فروتن و قاسمی انتشار یافته است جرات داشته باشید که آنها را بنویسید و تکذیب کنید.

۷- "بوروی کمیته مرکزی" دو تصمیم اتخاذ کرده است: یکی اخراج فروتن و قاسمی از حزب توده ایران و ... ادامه در صفحه ۸

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم

حزب توده ایران چه ...

دیگر "تعلیق" سغانی از عضویت مشاور کمیته مرکزی و عضویت در حزب تا تصمیم نهایی پلنوم کمیته مرکزی. و آنگاه هر دو تصمیم خود را بر ماده ۱۲ اساسنامه مبتنی ساخته است.

من در اینجا وارد ماهیت این امر نمیشوم که این "بورو کمیته مرکزی" فاقد صلاحیت معنوی و قانونی است و هرگونه تصمیم از درجه اعتبار ساقط است. ولی رفقای حزبی را متوجه میکنم که ببینیم این بوروی که خود را متکی به اساسنامه میدانند در اتخاذ دو تصمیم فوق با اساسنامه چه معامله کرده است.

در اساسنامه حزب توده ایران فصلی هست بعنوان "مجازات حزبی" و شامل سه ماده (۷ و ۸). در ماده ۶ گفته میشود: "مجازات تخلف از مقررات و عدم اجرای وظایف حزبی به قرار زیر است: تذکر شفاهی، تذکر کتبی، توبیخ، توبیخ شدید، توبیخ شدید توام با اخطار، سلب مسئولیت حزبی، تنزل یک یا چند درجه مقام و مسئولیت حزبی، تبدیل عضو اصلی به عضو آزمایشی، اخراج از حزب".

چنانکه دیده میشود تعداد و نوع مجازاتهای حزبی در اساسنامه مصرح است و "تعلیق" در جزو آنها نیست. پس چگونه کسیکه مدعی تکیه بر اساسنامه حزبی است در باره یک عضو حزب تصمیم به "تعلیق" میگیرد؟ آخر نظامنامه های وزارت عدلیه و دیوان حرب متمم که اساسنامه حزب توده ایران نمیتواند باشد. آخر تا امروز هیچکس اعضاء کمیته مرکزی را به اعضاء معلق و غیر معلق تقسیم نکرده است.

ماده ۸ اساسنامه حزب توده ایران میگوید: "در مورد اخراج اعضاء کمیته مرکزی و مشاورین آن خواه از عضویت کمیته مرکزی خواه از حزب بایستی پلنوم کمیته مرکزی تصمیم بگیرد و برای اخذ این تصمیم حداقل دو سوم آراء کمیته مرکزی لازم است.

برای فرار از اجرای این ماده است که قانون گذار "بورو کمیته مرکزی" به وضع ماده "تعلیق" توسل جسته است. ولی در واقع ماده تعلیق چیز دیگری جز ماده اخراج نیست و تصمیم "بورو کمیته مرکزی" در باره رفیق سغانی حتی از لحاظ شکل کار هم تصمیمی بر ضد اساسنامه و بخودی خود باطل است.

اینهاست نمونه ای از تحریف ها، ناراستی ها و نادرستی های تصمیمات "بورو کمیته مرکزی" که در تصمیم نامه ۷ دسامبر دیده میشود.

من تردید ندارم که مبارزه رفقای حزبی که هر روز آگاهانه تر و گسترده تر میشود بر این شیوه های نکوهیده پشت پا خواهد زد و این سکه های شهرو را از جریان خواهد انداخت و بالاخره راستی و درستی را برجایگاه خود خواهد نشاند.

احمد قاسمی ۳ دیماه ۱۳۴۴ - ۲۰ دسامبر ۱۹۶۵

دو خط مشی ...

و گذاشت که مبتنی بر سه اصل همزیستی مسالمت آمیز، گذار مسالمت آمیز، مسابقه مسالمت آمیزست. جان کلام این خط مشی را میتوان بشرح زیر خلاصه کرد:

با استفاده از برتری سیستم سوسیالیسم بر سیستم سرمایه داری و با تکیه بر مسابقه مسالمت آمیز با امپریالیسم و بویژه امپریالیسم آمریکا میتوان در فاصله زمان کوتاهی سطح زندگی مردم شوروی را بیپایه ایالات متحده رسانید و از او هم بالاتر برد و آنگاه توده های مردم در سراسر جهان بحفانیت سوسیالیسم و بلزوم آن پی خواهند برد و برای استقرار آن خواهند کوشید. اما برای نیل باین هدف اتحاد شوروی بصلح نیازمند است. بناچار لزوم حفظ صلح از راه همزیستی مسالمت آمیز در درجه اول اهمیت قرار میگیرد. احزاب کمونیست میتوانند و باید توده های مردم را نه بخاطر انقلاب بلکه بخاطر حفظ صلح بسیج کنند، بخاطر حفظ صلح میتوان و باید از استقلال ملی، از آزادی چشم پوشید، به سلطه امپریالیسم بر نیمی از سکنه جهان تن در داد، محرومیت و گرسنگی و زجر و شکنجه کشید و عصیان نکرد. این است ماهیت خط مشی همزیستی مسالمت آمیز خروشچف که ناسیونالیسم ملت بزرگ از سر تا پای آن میتراود، این است خط مشی ایدالیستی که مطلقاً واقعیت جهان را در نظر نمیگیرد.

حزب کمونیست اتحاد شوروی و در راس آن خروشچف با تمام وسائلی که در اختیار داشت کوشید این خط مشی ضد انقلابی را به تمام احزاب کمونیستی و کارگری بمتابه خط مشی جنبش کمونیستی بقبولاند، معذالک با آنکه در ابتداء هنوز خصلت ضد انقلابی این خط و مشی و دامنه اهمیت نتایج وخیم آن بر همه کس معلوم نبود مبارزه با آن آغاز گردید. طی این مبارزه احزاب وفادار بمارکسیسم-لنینیسم و در درجه اول حزب کمونیست چین و حزب کار آلبانی تمام کوشش خود را برای اصلاح این خط مشی بکار انداختند. در جلسات مشورتی احزاب کمونیستی و کارگری ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ آنها موفق شدند بسیاری از اصول انقلابی را در اعلامیه های این جلسات بجای احکام ضد انقلابی بنشانند ولی حزب کمونیست اتحاد شوروی از خط مشی ضد انقلابی خود دست برنداشت و آنرا بصورت فشرده تر و کاملتر در برنامه خود منعکس ساخت.

این خط مشی از همان آغاز پسند خاطر امپریالیسم و ارتجاع و بویژه امپریالیسم آمریکا افتاد. استراتژی جهانی امپریالیسم آمریکا دو هدف را دنبال میکند. از یک طرف میکوشد تضاد دنیای امپریالیسم و دنیای سوسیالیسم را، اکنون که حل آن از طریق جنگ امکان پذیر نیست، از راه "تکامل مسالمت آمیز" حل کند و با دگرگون ساختن ماهیت کشورهای سوسیالیستی آنها را بتدریج در جرگه کشورهای "دنیای آزاد" در آورد و از طرف دیگر از هرگونه انقلاب در کشورهای

مستعمره و نیمه مستعمره که باستقلال و آزادی آنها میانجامد جلوگیری و سلطه خود را بر روی این کشورها همچنان حفظ کند. از این رو امپریالیسم آمریکا علاقمند است که اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی از کمک جنبشهای انقلابی منطقه توفانها احتراز جویند. سیاست "همزیستی مسالمت آمیز" اتحاد شوروی باستقبال این دوهدف میشتابد. اتحاد شوروی با پیروی از این سیاست در دنبال همکاری با امپریالیسم آمریکا است برای اینکه باتفاق وی سلطه و نفوذ خود را بر جهان به گستراند و از بروز انقلاب در کشورهای دیگر که ممکن است بزیر این همکاری تمام شود جلوگیری بعمل آورد.

برای صحت این امر باین گفته گرومیکو وزیر امور خارجه شوروی گوش فرا دهید: "ما(شوروی و آمریکا) نیرومندترین کشورهای جهانیم. چنانکه ما بسود صلح متحد شویم، جنگی بوقوع نخواهد پیوست. اگر دیوانه ای جنگ را آغاز کند کافی است ما با انگشت خود وی را تهدید کنیم تا آرام شود. اگر قراردادی میان رئیس دولت شوروی، خروشچف و رئیس جمهور آمریکا، کندی منعقد گردد، راه حلی برای مسایل بین المللی که سرنوشت بشریت بدان ها وابسته است پیدا خواهد شد". با صراحتی که در این گفته بکار رفته هرگونه تفسیری زائد است.

انعکاس این خط مشی در ایران که همه شاهد زنده آن هستیم، عبارت است از اتحاد با ارتجاع سیاه و در راس آن شاه علیه خلق ایران، آرایش اقدامات نو استعماری شاه برای منصرف ساختن توده های مردم از مبارزه با رژیم، پشتیبانی از رژیم خونین کودتا برای آنکه امپریالیستها(بهتر بگوئیم امپریالیسم ها) با فراغ خاطر بغارت ثروت کشور ما و تاراج دسترنج زحمتکنان آن مشغول باشند و رویزیونیستهای شوروی و دیگر کشورهای سابقاً سوسیالیستی را نیز از این نمد کلاهی باشد.

همین خط مشی است که هم اکنون از طرف رویزیونیستهای ایران در مقیاس کشور دنبال میشود. تئوری "عقب نشینی"، امکان بدست آوردن آزادی و دموکراسی در کادر رژیم موجود، ستودن "انقلابات" شاهانه، "تئوری" تقدم صلح بر استقلال ملی و بنابراین اتخاذ تاکتیک راه مسالمت آمیز انقلاب، "تئوری" نیل باستقلال و آزادی از راه کمکهای اقتصادی شوروی، "تئوری" ساختمان سوسیالیسم با دست طبقات و قشرهای غیر از طبقه کارگر(و لایب با دست طبقات حاکمه کنونی) و نظائر اینها، مظاهری از این خط مشی است. بطور خلاصه خط مشی مبتنی بر "همزیستی مسالمت آمیز" و "گذار مسالمت آمیز"، خط مشی ایست ضد انقلابی و ارتجاعی که بهیچوجه با واقعیت کنونی جامعه بشری، جامعه ای که در تمام زوایا و گوشه های آن نیروهای انقلابی بپاخاسته و برای آزادی و استقلال ملی و سوسیالیسم می جنگند، سازگار... ادامه در صفحه ۹

زندانیان سیاسی، بی قید و شرط، آزاد باید گردند

دو خط مشی ...

نیست. این خط مشی، مشی روبروینسیم و مشی امپریالیسم و ارتجاع است. مبارزان راه انقلاب مدتهاست آنرا محکوم ساخته و بدور افکنده اند.

در ۱۴ ژوئن ۱۹۶۳ یعنی درست در پنج سال پیش حزب کمونیست چین خط مشی جنبش کمونیستی و مسائل مربوط بان را در سندی مشتمل بر ۲۵ ماده تحت عنوان "پیشنهادات در باره خط مشی جنبش کمونیستی جهانی" تدوین کرد. این خط مشی بدرستی مبتنی بر دو نکته اساسی زیر است:

(۱) "مشی عمومی جنبش جهانی کمونیستی باید منعکس کننده قوانین عام تکامل تاریخ جهانی باشد. مبارزه انقلابی پرولتاریا و خلقهای ممالک مختلف از مراحل مختلفی میگذرد و دارای خصایصی است که مختص بخود آنهاست، ولی این مبارزه نمیتواند از دایره قوانین عام تکامل تاریخ جهانی خارج شود. مشی عمومی جنبش کمونیستی جهانی باید سمت اساسی مبارزه انقلابی را پرولتاریا و بمل کشورهای مختلف نشان دهد."

(۲) "تعیین خط مشی عمومی باید بر اساس واقعیت موجود در جهان باشد، از تحلیل طبقاتی تضادهای اساسی جهان کنونی ناشی شود و علیه استراتژی جهانی ضد انقلابی امپریالیسم آمریکا متوجه باشد."

واقعیت کنونی جهان بیش از هر موقع دیگر مساعد بحال مبارزه انقلابی است. دنیای سوسیالیسم از حدود یک کشور واحد فراتر رفته، اکنون یک رشته از کشورها را در آسیا و اروپا و آمریکای لاتین در بر میگیرد. این کشورها با سرعت رشد مییابند و هر روز نیروی بیشتری میگیرند. رشد نیروی مادی و معنوی کشورهای سوسیالیستی و مبارزه مداوم آنها علیه امپریالیسم و ارتجاع و پشتیبانی بی قید و شرط آنها از جنبشهای آزادی بخش منطقه توفانهای این کشورها را بصورت یکی از دو جریان برگ تاریخی عصر ما در میاورد که جریان دیگر آن جنبش انقلابی ملی و دمکراتیک منطقه توفانهاست. امواج مبارزه انقلابی علیه امپریالیسم و نوکران پست و فرومایه آن سراسر منطقه توفانها را فرا گرفته است و بر پیکر امپریالیسم و بویژه امپریالیسم آمریکا ضربات مهلکی وارد میاورد.

وینتام قهرمان در جبهه مقدم این مبارزه و الهام بخش و سرمشق دیگر مبارزان انقلابی است. در کشورهای امپریالیستی مبارزه طبقه کارگر علیه انحصارها شدت مییابد. احزاب مارکسیستی-لنینیستی که بتازگی در این کشورها پدید آمده و رشد میکنند در پیشاپیش این مبارزه قرار گرفته و آنرا رهبری مینمایند. در تاریخ هیچگاه مبارزه خلق با امپریالیسم و نوکران دست نشانده آن باندازه امروز دامنه دار نبوده است، هیچگاه سطح آگاهی سیاسی توده های مردم در سطح کنونی قرار نداشته است. نیروی امپریالیسم و ارتجاع که پس از جنگ دوم جهانی تضعیف شده بر اثر مبارزه

خلقها دستخوش تزلزل بیشتر و بیشتری میگردد.

امپریالیسم آمریکا سرکرده نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی گرفتار تضادهای بسیاری است که هر روز نیروی آن را بیشتر تحلیل میبرد. باین ترتیب اوضاع و احوال جهان در مجموع خود بسود نیروهای انقلاب، بسود مبارزه انقلابی است. مشی عمومی جنبش کمونیستی که از طرف حزب کمونیست چین تدوین شده در انطباق با واقعیت جهان و بر اساس تحلیل طبقاتی جامعه معاصر است.

این مشی عمومی عبارت است از اتحاد کشورهای سوسیالیستی و اتحاد پرولتراهای همه کشورها، اتحاد همه پرولتراهای جهان با خلقهای اسپر و محروم و بر اساس این اتحاد تشکیل جبهه وسیع مبارزه علیه امپریالیسم و نیروهای ارتجاعی بخاطر پیروزی کامل انقلاب پرولتاریائی جهانی و ایجاد جهان نوین، جهانی بدون امپریالیسم، بدون سرمایه داری، بدون استثمار.

"این مشی عمومی عبارت است از مشی ایجاد جبهه واحد وسیع مبارزه علیه امپریالیسم و نیروهای ارتجاعی که تحت سرکردگی ایالات متحده آمریکا هستند. هسته اساسی این جبهه اردوگاه سوسیالیستی و پرولتاریائی جهانی است. این مشی عمومی عبارت است از مشی بسیج جسورانه توده ها، افزایش نیروهای انقلابی، جلب نیروهای بینابینی و منفرد ساختن نیروهای ارتجاعی."

بر اساس این مشی عمومی احزاب مارکسیستی-لنینیستی مشی و سیاست مشخص خود را تنظیم مینمایند و "هنگام تنظیم مشی و سیاست مشخص برای کشورهای خود مراعات اصل در آمیختن حقیقت عام مارکسیسم - لنینیسم را با پراتیک مشخص انقلاب و ساختمان در کشورهای خود از نظر دور نمیدارند". از این رو وظیفه حزب پرولتاری آنست که بر پایه تئوری مارکسیسم - لنینیسم، شرایط تاریخی مشخص کشور خود را بررسی کند، استراتژی و تاکتیک صحیح و مناسبی برگزیند و توده های مردم را بسوی انقلاب رهنمون گردد.

سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان بر اساس این خط مشی عمومی و بررسی جامعه ایران، مشی خود را در سندی تحت عنوان "وظائف میرم و فوری مارکسیستها - لنینیستهای ایران" تعیین کرده است.

این مشی را میتوان چنین خلاصه کرد: اتحاد طبقه کارگر ایران با توده های دهقانی و بر اساس این اتحاد تشکیل جبهه وسیع دمکراتیک ملی برهبری طبقه کارگر علیه حکومت ضد ملی و ضد دمکراتیک ایران بسرکردگی شاه و علیه حامیان امپریالیست آن، بخاطر استقرار حکومت دموکراسی نوین و پیشرفت بسوی سوسیالیسم.

پیروی از این مشی فقط در صورتی ممکن است که حزب مارکسیستی - لنینیست طبقه کارگر در صحنه ایران بوجود آید، بدون چنین

حزبی این خط مشی همچنان بر روی کاغذ باقی میماند. از این رو است که سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان در درجه اول وظیفه میرم و فوری احیاء حزب طبقه کارگر ایران را در برابر خویش گذارده و انجام آنرا وجه همت خویش قرار داده است. (توفان شماره ۹ دوره سوم مورخ اردیبهشت ماه ۱۳۴۶)

وظایف میرم و فوری ...

بسنوشت مبارزه انقلابی خلقهای این سه قاره است. در پیشاپیش خلقهای "منطقه توفانها" خلق قهرمان وینتام قرار دارد که با ضربات پیاپی و خورد کننده خود بزرگترین قدرت امپریالیستی جهان را ذلیل و زبون ساخته است. جنگ انقلابی خلق قهرمان وینتام آموزگار و الهام بخش همه خلقهای سه قاره است.

تا زمانیکه سلطه امپریالیسم و نوکران آن در این منطقه بکمک گلوله و سرنیزه برقرار است و تا موقعی که امپریالیسم و نوکران آن جنبشهای انقلابی این خلقها را با قهر سرکوب میکنند، جنگهای آزادیبخش همچنان اجتناب ناپذیر باقی خواهد ماند. کشور ما ایران نیز یکی از کشورهای "منطقه توفانها" است.

در کشور ما ایران کودتای ۲۸ مرداد که دولت ملی دکتر مصدق را سرنگون ساخت راه را برای نفوذ وسیع و همه جانبه امپریالیسم و بویژه امپریالیسم آمریکا گشود و وابستگی ما به امپریالیسم شدت یافت، سرمایه های امپریالیست ها به کشور ما سرازیر شد، منابع ثروت ما بطور بیسابقه ای بتاراج می رود، میهن ما از نظر اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی بزائده امپریالیسم تبدیل شده است و هیولای استبداد با شیوه های نوین بالهای خود را بر سراسر ایران گسترده و برای غارت امپریالیست ها محیط امنیت فراهم آورده است.

در فاصله بین دو جنگ جهانی میهن ما بطور عمده تحت نفوذ اقتصادی و سیاسی امپریالیسم انگلستان بود. امروز در کنار امپریالیسم انگلستان که هنوز در تار و پود سیاست و اقتصاد ایران ریشه های زهر آلود دارد، امپریالیستهای آمریکا، فرانسه، آلمان غربی، ایتالیا، کانادا، بلژیک و ژاپن در سرزمین ما رخنه کرده اند. در این میان امپریالیسم آمریکا توانست ظرف مدت کوتاهی عمیقاً در اقتصاد، سیاست، ارتش و حتی فرهنگ ما رسوخ کند، و در جرگه آن کشورهای امپریالیستی که در میهن ما نفوذ کرده اند مقام متفوق را احراز نمایند.

با تصویب قوانین مساعد بحال سرمایه گذاری خارجی و... ادامه در صفحه ۱۰

دسیسه های رنگارنگ امپریالیستها علیه مردم ایران را برملا کنیم

وظایف مبرم وفوری ...

ایجاد محیط "امن" برای سرمایه های خارجی و با تشویق امپریالیستها به سرمایه گذاری در کشور ما، راه سرمایه داری امپریالیستی بسوی ایران باز شد که اکنون بطور مستقل یا بصورت سرمایه

های مختلط با سرمایه های خصوصی یا با سرمایه های دولتی بغارت ثروت میهن ما و استثمار توده های رنجیده آن مشغول اند.

ایران یکی از بهترین نمونه های استثمار جمعی است، و بارزترین مظاهر سیاست استثمار نوین در آن به چشم میخورد.

تا تضاد میان امپریالیسم و اقلیت حاکمه دست نشانده آن با ملت ایران از ریشه حل نشود، یا عبارت دیگر تا نفوذ اقتصادی و سیاسی امپریالیسم از جامعه برنیفتد رهائی توده های مردم میهن ما از اسارت و عقب ماندگی امکان پذیر نیست.

مبارزه با امپریالیسم و اقلیت حاکمه وابسته بآن بخاطر آزادی و استقلال ملی، و نیل به پیروزی در این مبارزه کار تنها یک حزب یا یک طبقه نیست. تمام طبقات و قشرهایی که در زیر سلطه امپریالیسم و اقلیت حاکمه در اسارت و محرومیت بسر میبرند (کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی شهری، بورژوازی ملی، روشنفکران بطور کلی، دانشجویان، آموزگاران، کارمندان جزء و غیره) میتوانند و باید در یک جبهه واحد ملی وسیع گرد آیند. چنین جبهه ای که مرکز تجمع احزاب و سازمانهای دمکراتیک و قشرهای گوناگون اهالی و شخصیت هاست باید بر اساس سه اصل اساسی استوار گردد:

۱- استقلال احزاب و سازمانهای دمکراتیک .

۲- آزادی انتقاد.

۳- بهبود شرایط زندگی سیاسی و اقتصادی توده های مردم.

حزب توده ایران با آنکه از همان آغاز تاسیس خود شعار اتحاد طبقات و قشرهای مختلف را در سرلوحه ارگان خود قرار داد ولی هرگز نتوانست مسئله جبهه ملی را از لحاظ تئوری بدرستی حل کند و بویژه در عمل بدان تحقق بخشد. برای ایجاد جبهه وسیع متحد ملی باید در آغاز اتحاد طبقه کارگر را با دهقانان عملی نمود. اتحاد کارگران و دهقانان بندی چنین جبهه ایست که بدون آن گرد آوردن طبقات و قشرهای دیگر ممکن نیست. حزب توده ایران این نکته مهم را دریافت. رویزیونیستهاى حزب توده ایران بر آن اند که مسئله جبهه را در سالهای اخیر بدرستی حل کرده و بدرستی بمرحله اجراء گذارده اند. ولی هم اکنون نیز آنها از اندیشه اتحاد طبقه کارگر با دهقانان که فقط میتواند در عرصه روستا جامعه عمل بپوشد فرسنگها بدورند.

برای آنکه انقلاب ایران، انقلاب دموکراسی نوین باشد باید طبقه کارگر (از راه سازمان سیاسی آن) رهبری و سرکردگی این جبهه را برای خود تامین کند. این سرکردگی هنگامی

طبقه کارگر را مسلم میشود که بتواند با سیاستی سنجیده و صحیح دهقانان را در مبارزه رهبری کند و به پیروزی برساند.

سازمان ما با تجربه اندوزی از گذشته بر آن است که اولاً جبهه متحد ملی فقط در پهنه کشور و بویژه در عرصه روستا و در پراتیک انقلابی ایجاد میشود. ثانیاً اتحاد طبقه کارگر با دهقانان استخوان بندی این جبهه است که در پیرامون آن طبقات و قشرهای دیگر جامعه گرد میآیند، و بنابراین کار در میان دهقانان در مرکز توجه سازمان ماست، بدون آنکه کار در میان کارگران و خرده بورژوازی شهری از نظر فروگذارده شود. ثالثاً تامین رهبری طبقه کارگر در درون جبهه شرط اساسی انقلاب دموکراسی نوین و رفتن بسوی سوسیالیسم است. یعنی آن چیزی که مارکسیست ها- لنینیست ها بخاطر آن مبارزه میکنند. رابعاً سازمان سیاسی طبقه کارگر با شرکت در جبهه، استقلال خود را در هیچ زمینه ای از دست نمیدهد، خط مشی "اتحاد و مبارزه" را با پی گیری دنبال میکند و بهبود شرایط زندگی اقتصادی و سیاسی توده های وسیع را هرگز از نظر فرو نمیگذارد. استقلال حزب طبقه کارگر در جبهه بوی امکان میدهد که در مورد بورژوازی ملی که دارای خصلتی دوگانه است شیوه اتحاد و مبارزه را بکار بندد، بدینمعنی که در قبال جنبه های مترقی بورژوازی ملی سیاست اتحاد را در پیش گیرد و در قبال جنبه های ارتجاعی و سازشکارانه وی سیاست مبارزه را دنبال کند.

امپریالیسم برای بدست آوردن مواضعی که طی مبارزات مردم ایران در سالهای ۱۳۲۹-۱۳۳۲ از دست داده بود، برای بسط و توسعه و تثبیت و تحکیم آنها میبایست قبل از هر چیز نیروهای دمکراتیک و ضد امپریالیستی ایران را سرکوب کند و محیطی فراهم سازد که هیچ ایرانی را یارای اعتراض یا مخالفتی نباشد. کودتای شوم ۲۸ مرداد و رژیم که بدنبال آن روی کار آمد به این مقصود جامه عمل پوشانید. رژیم کودتا از همان آغاز حزب توده ایران و سازمانهای صنفی طبقه کارگر ایران و سایر سازمانهای ضد امپریالیستی و دمکراتیک را از بیخ و بن برافکند، هر کجا صدائی بعلافت اعتراض برخاست با رگبار گلوله در سینه بخاموشی گرانید. بدین ترتیب برای استیلاى همه جانبه امپریالیسم محیط "امن" و مساعدی فراهم آمد. در طول چهارده سالی که از استقرار رژیم کودتا میگذرد اقلیت حاکمه ایران و در راس آن شاه حتی یک لحظه هم از اعمال قهر ضد انقلابی باز نایستاده است. روشن است که برای پیروزی در مبارزه با امپریالیسم و اقلیت حاکمه ایران بسرکردگی شاه تنها راه، توسل به قهر انقلابی است. بدون توسل به قهر انقلابی از جانب توده های مردم پیروزی انقلاب امکان پذیر نیست.

شکل قهر انقلابی در کشور ما جنگ توده ای

طولانی است. باید با توسل بانقلاب ارضی توده های دهقانی را بتدریج بسیج و متشکل کرد و آنها را بجنگ علیه اقلیت حاکمه کشانید، با پیروی از استراتژی و تاکتیک جنگ انقلابی از نیروی دشمن کاست، بر نیروهای انقلابی افزود آنها را تقویت کرد و استحکام بخشید و سرانجام طبقه حاکمه را در شهر سرنگون ساخت و حکومت طبقات انقلابی را بجای آن نشانید.

حزب توده ایران بعلت عدم آشنائی با قوانین انقلاب در یک کشور نیمه مستعمره و نیمه فنودالی مانند ایران هیچگاه اندیشه جنگ توده ای انقلابی را بخاطر خود راه نداد و اکنون هم در مخیله رویزیونیستهای حزب توده ایران خطور نمیکند. اکنون نیز اگر رویزیونیستها حزب توده ایران گاه گاه از راه قهر آمیز سخنی به میان میآورند منظورشان قیام مسلح است و بخاطر فرا رسیدن "وضع انقلابی" همچنان در انتظار نشسته اند و معلوم نیست چه موقع چنین وضعی فرا خواهد رسید و آنها با کدام نیروی مسلح بقیام مسلح دست خواهند زد. آنها جنگ توده ای طولانی را که تنها راه پیروزی انقلاب ایران است با کلماتی مانند "آوانتوریسم" یا "بلانکیسم" متصف میدارند. آنها فرق میان بلانکیسم و جنگ توده ای را درک نمیکند و نمیدانند که جنگ توده ای طولانی از واقعیت جامعه ما برمی خیزد و با "آوانتوریسم" هیچگونه وجه مشترکی ندارد. سازمان ما بر آن است که راه قهر آمیز در ایران از جنگ توده ای طولانی میگذرد. عرصه این جنگ روستا است. انقلاب ارضی پایه آن است. دهقانان نیروی عمده آن اند.

در کنار سرکوب نیروهای دمکراتیک، رژیم کودتا طی سالهای اخیر میکوشد از راه یک سلسله "اقدامات اصلاحی" نظیر رفرم ارضی، سهمیه کردن کارگران در سودکارخانه ها، دادن حق رای بزنان و غیره و حتی بهبود مناسبات سیاسی و اقتصادی ایران با کشورهای رویزیونیستی اروپای شرقی و بویژه اتحاد شوروی، صفوف نیروهای دمکراتیک و انقلابی را دستخوش تفرقه و پراکندگی سازد و قشرهایی از آنها را بطرفداری از رژیم بکشاند و وضع و موقعیت خود را تثبیت کند.

رویزیونیستهای حزب توده ایران با اختراع "تئوری عقب نشینی" در مورد "اقدامات اصلاحی" شاه و تبلیغ این حکم که کمکهای اتحاد شوروی و دیگر کشورهای رویزیونیستی گویا در جهت تامین استقلال و رفاه و ترقی ایران است، پیوسته میکوشند توده های مردم را از مبارزه علیه رژیم منحرف ساخته و به آینده آن امیدوار سازند. دولت های رویزیونیستی اروپا و در راس آنها اتحاد شوروی با کمکهای مادی خود بشاه و پشتیبانی معنوی از "اقدامات اصلاحی" وی در راه تثبیت رژیم نکبتبار ... ادامه در صفحه ۱۱

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

وظایف مبرم و فوری ...

کنونی گام برمیدارند. از اینجهت پیکار خلق ایران در راه آزادی و استقلال مستلزم افشای رویزونیسم و مبارزه پیگیر با آن است. اهداف اساسی اصلاح ارضی شاه جلوگیری از انقلاب دهقانی، جلوگیری از اتحاد طبقه کارگر با دهقانان و ایجاد قشری از دهقانان مرفه در روستای ایران است که باید از رژیم کنونی ایران پشتیبانی کنند. "اصلاح ارضی" شاه در عین حال تلاش میکند مالکان ارضی را در راه تولید سرمایه داری سوق دهد.

علی رغم تبلیغات وسیعی که از طرف دولت ایران در زمینه "اصلاحات ارضی" صورت گرفته و میگیرد هنوز در روستای ایران بنا برآمار رسمی کشور اکثریت بزرگ دهقانان زمین دریافت نکرده اند و مانند سابق از راه مزارعه استثمار میشوند. در املاکی که نیز با شیوه سرمایه داری بهره برداری میشود بکار افتادن ماشینهای کشاورزی دهقانان را به بیکاری میکشاند که در جستجوی کار به شهرها سرازیر میشوند. با این ترتیب علی رغم "انقلاب سفید" شاه رفرم ارضی رادیکال یا انقلاب ارضی دهقانی کماکان در برنامه احزاب انقلابی باقی میماند و فقط چنین انقلابی میتواند زمین را برایگان میان دهقانان تقسیم نماید.

اگر صحیح است که دهقانان نزدیک ترین و وفادارترین متحد طبقه کارگران و اتحاد این طبقه با دهقانان شرط ضروری و بیروزی انقلاب است، اگر صحیح است که دهقانان نیروی عمده انقلاب اند و روستا عرصه جنگ انقلابی است در این صورت توجه عمیق به دهقانان از وظایف مبرم و درجه اول طبقه کارگر و سازمان سیاسی آن است.

حزب توده ایران علی رغم فعالیت خود در میان دهقانان هرگز آن توجه ای را که در خور اهمیت به دهقانان است به آنان میدول نداشت. مرکز ثقل فعالیت حزب در شهر بود و حزب فقط از شهر بکار دهات، آنهم دهات مجاور شهر میپرداخت. کار در میان دهقانان بطورکلی ضعیفها و نقائص فراوان داشت. بیهوده نیست که دهقانان در جریانات سیاسی پس از شهریور و بویژه در جریان جنبش ضد امپریالیستی سالهای ۱۳۲۹-۱۳۳۲ نقشی بازی نکردند و در کنار جنبش باقی ماندند. سازمان ما برآنست که عناصر پیشرو طبقه کارگر باید مرکز ثقل کار خود را در روستا قرار دهند، دهقانان را متشکل سازند، آگاهی طبقاتی آنان را بالا برند و در پیشاپیش آنها جای گیرند و آنان را برای مبارزه بخاطر انقلاب ارضی و انقلاب ملی بسیج کنند.

انقلاب ملی و انقلاب دهقانی، که هر دو خصلت بورژوازی دارند، دو وظیفه اساسی است که باید طی مرحله انقلاب ملی و دمکراتیک انجام گیرد. بدون انجام این دو وظیفه گذار بمرحله سوسیالیستی انقلاب ممکن نیست. برای آنکه این مرحله از انقلاب با

موفقیت کامل پایان یابد و شرایط گذار به مرحله سوسیالیستی انقلاب فراهم آید رهبری پرولتاریا در انقلاب ایران ضروری است. بدون رهبری طبقه کارگر انقلاب بدهفای خود دست نخواهد یافت و در بیراهه خواهد افتاد. و لذا باید گفت که ایران در مرحله انقلاب دمکراسی نوین یعنی مرحله انقلاب ملی و دمکراتیک بر رهبری طبقه کارگر است.

ضرورت رهبری پرولتاریای ایران در مرحله انقلاب ملی و دمکراتیک به معنی آن نیست که هژمونی پرولتاریا خود بخود تحقق خواهد یافت بلکه بدان معنی است که پرولتاریای ایران که به پیروزی تام و تمام انقلاب ملی و دمکراتیک و گذار به مرحله سوسیالیستی انقلاب علاقه مند است باید بکوشد، در عمل انقلابی بر رهبری خود تحقق بخشد. کوشش و تلاش پرولتاریا در تحقق رهبری خویش در انقلاب عامل اساسی است. کافی نیست طبقه کارگر به ضرورت و لزوم رهبری خود پی برد یا آن را اعلام کند برای آنکه هژمونی او بمرحله عمل درآید. هرگاه پرولتاریا از راه سازمان سیاسی خود کوشش و تلاش لازم را در انجام این وظیفه تاریخی خود بخرج ندهد چه بسا طبقات و قشرهای غیر پرولتاریای هژمونی انقلاب را در دست گیرند و انقلاب را از مسیر اصلی منحرف ساخته به بیراهه بکشانند.

انجام انقلاب دمکراسی نوین ایجاب میکند که مارکسیست - لنینیستها وظایف فوری و مبرم زیرا در دستور کار خود قرار دهند:

الف- حزب طبقه کارگر ایران را احیاء کنند حزبی که مارکسیسم - لنینیسم را راهنمای اندیشه و عمل خویش قرار دهد، از رویزونیسم و اپورتونیسم مبری باشد و با آن بطور جدی و پیگیر بمبارزه پردازد، خط مشی استراتژی و تاکتیک صحیح داشته باشد، با توده های وسیع خلق پیوند عمیقی برقرار سازد، در دفاع از استقلال میهن، و آزادی توده ها، در دفاع از منافع خلق، از خود شایستگی نشان دهد. چنین حزبی که پیشاهنگ طبقه کارگر است اکنون در صحنه ایران وجود ندارد. امروز که حزب توده ایران که زمانی نامش بحق با آرمانهای طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان میهن توأم بود بدست رویزونیستها در سراسیب اپورتونیسم در غلطیده است. نخستین و فوری ترین وظیفه مارکسیستها- لنینیستها ایجاد سازمان سیاسی طبقه کارگر در صحنه ایران است. در غیر اینصورت طبقه کارگر ایران بدون پیشاهنگ و راهنما میماند و قادر بایفای نقش تاریخی خود نخواهد بود.

ب- جنبش انقلابی مسلح دهقانان را سازمان دهند و رهبری کنند و آن را بمثابه نیروی عمده برای پیروزی انقلاب دمکراتیک نوین گسترش دهند. بدون رهبری جنبش مسلح دهقانان از جانب طبقه کارگر سخنی هم از رهبری پرولتاریا در انقلاب نمیتواند میان آید.

روی سخن با همه مارکسیستها- لنینیستهای ایران است.

رفقا!

اکنون که رهبری حزب توده ایران درفش ظفربخش مارکسیسم- لنینیسم را بزمین افکنده است آن را سربلند تر برافرازیم و وحدت کلیه نیروهای مارکسیستی- لنینیستی را بمنظور احیاء حزب طبقه کارگر ایران وجهه همت خود سازیم.

جنبش انقلابی مسلح دهقانان ایران را که نیروی عمده انقلاب اند و جنبه وسیع کلیه طبقات و قشرها و شخصیت های دمکراتیک ایران را تحت رهبری طبقه کارگر پیگیرانه و صبورانه تدارک به بینیم.

قهر ضد انقلابی رژیم محمد رضا شاه و حامیان امپریالیست و رویزونیست او را با قهر انقلابی درهم شکنیم.

پیروز باد پیکار قهرآمیز نیروهای ملی و دمکراتیک ایران بر ضد نیروهای امپریالیستی و ضد ملی و ارتجاعی، در راه ساختمان ایرانی آزاد، مستقل و دمکراتیک.

سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان

آبان ماه ۱۳۴۶

پیروزی مبارزه ملی مشروط به تأمین سرکردگی طبقه کارگر است

وظایف مبرم و فوری مارکسیست ها- لنینیست های ایران

از کلیه رفقای سازمانی و سایر مارکسیست ها- لنینیست ها و از کلیه انقلابیون ایران انتظار می رود که طرح زیرین را مورد مطالعه دقیق قرار دهند نظریات و انتقادات و پیشنهادهای خود را بیان دارند و ما را در تکمیل و رفع نقائص آن یاری کنند

نبردی که هم اکنون در عرصه گیتی جریان دارد، نبردی است علیه امپریالیسم و ارتجاع، نبردی است مقدس بخاطر آزادی ملی، آزادی اجتماعی، نبردی است که در جهت بسط و کامیابی نیروهای انقلابی سیر میکند.

پس از جنگ دوم جهانی تغییرات عظیمی در صحنه جهان روی داد که تناسب قوا را بسود نیروهای انقلابی، نیروهائیکه بخاطر ساختمان دنیائی بدون سرمایه داری و بدون استعمار مبارزه میکنند تغییر داد. اگر پس از نخستین جنگ جهانی، پیروزی انقلاب اکتبر درخشید و دوران نوئی را در تاریخ بشریت گشود، در فاصله میان دو جنگ کشور اتحاد جماهیر شوروی تنها کشور سوسیالیستی بود، پس از جنگ دوم جهانی کشورهای دیگری در جاده سوسیالیسم گام نهادند و در این میان انقلاب کبیر خلق چین نه تنها به اردوی سوسیالیسم عظمت و توانائی شگرفی بخشید بلکه راه رهایی خلقهای کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره را از سلطه امپریالیسم و ارتجاع نشان داد. اگر در فاصله میان دو جنگ سیستم کهنه استعمار هنوز پا برجا بود و مبارزه جنبشهای نجاتبخش در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره به پیروزی میانجامید، پس از جنگ دوم جهانی، سیستم کهنه استعماری امپریالیستها دستخوش زوال و تلاشی گردید و بسیاری از این کشورها توانستند به استقلال ملی دست یابند. ولی امپریالیسم با توجه به شیوه های نو استعماری، سلطه خود را همچنان بر عده ای از این کشورها ادامه می دهد و ثروت های آنها را به غارت میبرد.

امپریالیسم آمریکا که در راس نیروهای امپریالیسم و ارتجاع جهانی است با تمام قوا و با استفاده از تمام وسایل میکوشند مواضع امپریالیسم و ارتجاع را در سراسر گیتی حفظ و تحکیم نمایند، از انقلاب جلو گیرند و سوسیالیسم را برهم زنند. "امپریالیسم آمریکا نیروی عمده تجاوز و جنگ" است، "بزرگترین استثمارگر بین المللی" است، "دژ عمده استعمار و ارتجاع جهانی"، "ژاندارم بین المللی و دشمن خلقهای سراسر گیتی" است. امپریالیسم آمریکا میکوشد مستعمرات و مناطق نفوذ امپریالیست های دیگر را از آنها ربوده و استیلای خود را بر جهان بگستراند.

در قبال این سیاست تجاوز و غارتگری نیروهای انقلابی چه روشی باید در پیش گیرند؟ آیا باید مصممانه با این سیاست به مبارزه پرداخت یا راه تسلیم و همکاری با آن را در پیش گرفت؟ آیا خلقها میتوانند و باید بر امپریالیسم آمریکا فائق آیند یا اینکه جز راه تسلیم و رضا چاره دیگری متصور نیست؟

شیوه برخورد با امپریالیسم آمریکا ملاک تمایز میان نیروهای انقلابی و ضد انقلابی، میان مارکسیستها - لنینیستها و رویونیستها است.

رویزیونیستها در شرایطی که امپریالیسم سراسر جهان را عملاً تهدید به تجاوز میکند، چنگ در "همزیستی مسالمت آمیز"، زده و "گذار مسالمت آمیز" را تبلیغ میکنند. تجویز این "مسالمت آمیزها"، برای خلقهای جهان در حکم کوشش در راه انصراف آنان از انقلاب و تن دادن به استیلای امپریالیسم است. رویونیستها معتقدند که برای تامین صلح جهانی باید از برخورد با امپریالیسم و دست زدن به قیام های موضعی خودداری ورزید. باید سعی در آرامش جهان نمود و در حفظ وضع موجود جهان کوشید. این بدان معنی است که خلقهای جهان سلاح انقلاب را بر زمین نهند، و خود را با امپریالیسم تسلیم نمایند. رویونیستها با پیش کشیدن چنین کلمات و مفاهیمی دست و پای خلقها را می بندند و دست امپریالیسم و خاصه امپریالیسم آمریکا را در ستم بر آنها و غارت و استثمار آنها باز میگذارند. از این جهت مبارزه با رویونیسم از مبارزه با امپریالیسم جدا نیست و این هر دو لازم و ملزوم یکدیگرند.

خلقهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین با قاطعیت شیوه برخورد ضد انقلابی رویونیستی را در قبال امپریالیسم آمریکا رد کرده و اکنون پرچم مبارزه مسلح را بخاطر انقلاب ملی و دمکراتیک در سراسر سه قاره برافراشته اند. انقلابات ملی و دمکراتیک این خلقها بخش انفکاک ناپذیر انقلاب پرولتاریائی جهانی است و امر انقلاب پرولتاریائی جهان وابسته ... ادامه در صفحه ۹

Workers of all countries,
unite!

Toufan توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

No. 89 - Aug. 2007

دو خط مشی

استالین بزرگ از همان نخستین سالهای پس از انقلاب اکتبر بر آن بود که مارش انقلاب به پیروزی انقلاب سوسیالیستی در اتحاد شوروی خاتمه نیابد، بلکه وارد مرحله جدیدی میشود، مرحله انقلاب در مقیاس جهانی بمنظور نابودی امپریالیسم و پیروزی سوسیالیسم از طریق اتحاد انقلاب پرولتاریائی با جنبش آزادیبخش کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره. این بهیچوجه بمعنی "تازاندن" انقلاب نبود. باین معنی نبود که باید بیدرنگ از راه جنگ باین منظور نایل آمد. بمعنی صدور انقلاب هم نبود و نمیتوانست باشد زیرا اندکی پس از جنگ جهانی اول تا مدتی انقلاب در کشورها در حال فروکش بود اما باین معنی بود که کمونیستها باید سیاست خود را براین خط مشی پایه بگذارند و فعالیت خود را بر این اساس سازمان دهند.

استالین تا زمانی که در راس حزب کمونیست اتحاد شوروی قرار داشت باین خط مشی انقلابی وفادار ماند. با امپریالیسم و ارتجاع با استحکام و قاطعیت مبارزه کرد. بتوده های خلق در مبارزه شان علیه امپریالیسم و ارتجاع صمیمانه کمک رسانید.

در کنگره ۲۰، که مانند لکه سیاهی بر دامان جنبش کمونیستی باقی خواهد ماند، همزمان با حملات خائنانه خروشچف باستالین، این خط مشی انقلابی جای خود را بخط مشی ضد انقلابی و ایدئولژیستی... ادامه در صفحه ۸

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت. www.toufan.org

نشانی پست الکترونیکی toufan@toufan.org

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هرچند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573302600
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

آدرس Toufan
Postfach 103825
60108 Frankfurt